

کوروش بزرگ

از ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد



کوروش دوم (به پارسی باستان: 𐎧𐎫𐎼𐎿 - 𐎧𐎫𐎡𐎹) که به **کوروش بزرگ** و **کوروش کبیر** مشهور است، بنیان‌گذار و نخستین شاهنشاهی هخامنشی بود که در بین سال‌های ۵۵۹ تا ۵۲۹ پیش از میلاد، بر نواحی گسترده‌ای از آسیا حکومت می‌کرد. کوروش در استوانهٔ خودکه در بابل کشف شده، خودش را «فرزند کمبوجیه، شاه بزرگ انشان، نوادهٔ کوروش، شاه بزرگ انشان، نوادهٔ چیش‌پیش، شاه بزرگ انشان، از خانواده‌ای که همیشه پادشاه بوده‌است» معرفی می‌کند. به گفتهٔ هرودوت، کوروش نسب شاهانه داشته‌است و به‌جز کتزیاس، دیگر نویسندگان یونانی، ماندانا دختر آستیگ را مادر کوروش دانسته‌اند و گزارش داده‌اند که کوروش حاصل ازدواج کمبوجیه یکم و ماندانا بوده‌است. برخی از مورخان امروزی این روایت را معتبر می‌دانند اما برخی دیگر اعتقاد دارند رواج این روایت ریشه‌های سیاسی داشته‌است و هدفش این بوده که از بنیان‌گذار شاهنشاهی هخامنشی، مردی نیمه‌مادی بسازد تا مادها را با فرمانروایی پارس‌ها آشتی دهد و اصولاً رابطه‌ای بین ماندانا دختر آستیگ و کوروش قائل نیستند و آن را افسانه می‌دانند.

دربارهٔ کودکی و جوانی کوروش و سال‌های اولیهٔ زندگی او روایات متعددی وجود دارد؛ اگرچه هر یک سرگذشت تولد وی را به شرح خاصی نقل کرده‌اند، اما شرحی که آنها دربارهٔ ماجرای زایش کوروش ارائه داده‌اند، بیشتر شبیه افسانه‌است. هرودوت در مورد دستیابی کوروش به قدرت، چهار داستان نقل می‌کند؛ ولی فقط یکی از آنها را معتبر می‌داند. طبق نظر گزنفون از قرن پنجم تا چهارم پیش از میلاد مسیح یک سلسله داستان‌های متفاوت دربارهٔ کوروش نقل می‌شده‌است.

کوروش ابتدا علیهٔ شاه ماد طغیان کرد و سپس به پایتخت حکومت ماد در هگمتانه یورش برد و با کمک‌هایی که از درون سپاه ماد به او شد، هگمتانه را فتح کرد. سپس کرزوس، شاه لیدیه را شکست داد و به‌سوی سارد لشکر کشید و پس از دو هفته، شهر سارد به اشغال نیروهای ایرانی درآمد. کوروش مسئولیت فتح دیگر شهرهای آسیای صغیر را به فرماندهانش واگذار کرد و خود به اکباتان بازگشت و به‌سوی «پارت»، «زرنگ»، «هرات»، «خوارزم»، «باختر»، «سغد»، «گندار»، «ته‌گوش» و «آرخواتیش» لشکر کشید. جزئیات این جنگ‌ها در تاریخ ثبت نشده‌است و اطلاع کمی دربارهٔ کیفیت این نبردها وجود دارد.

در بهار سال ۵۳۹ پیش از میلاد، کوروش آهنگ تسخیر بابل را کرد و وارد جنگ با بابل شد. به گواهی اسناد تاریخی و عقیده پژوهشگران، فتح بابل بدون جنگ بوده است و توسط یکی از فرماندهان کوروش به نام گئوبروه در شب جشن سال نو انجام شد. هفده روز پس از سقوط بابل، در روز ۲۹ اکتبر سال ۵۳۹ پیش از میلاد، خود کوروش وارد پایتخت شد. تصرف بابل نقطه عطفی بود که باعث ایجاد تعادل بین قدرت‌های درگیر در آسیای غربی شد و زمینه بازگشت یهودیان تبعیدی به میهن‌شان در اسرائیل را فراهم کرد. کوروش همچنین دستور داد که پرستش‌گاه اورشلیم را بازسازی کنند و ظروف و اشیای طلایی و نقره‌ای را که نبوکدنصر از اورشلیم ربوده بود، به یهودیان تحویل داد.

استوانه کوروش پس از شکست دادن نبونعید و تصرف بابل، نوشته شده و به منزله سند و شاهد تاریخی پرارزشی است. در سال ۱۹۷۱ میلادی، سازمان ملل متحد استوانه کوروش را به همه زبان‌های رسمی سازمان منتشر کرد و بدلی از این استوانه در مقر سازمان ملل در شهر نیویورک قرار داده شد.

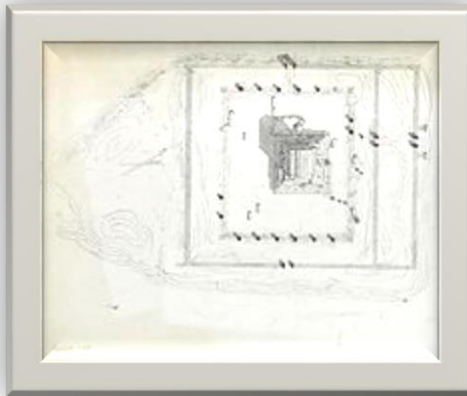
هرودوت گزارش می‌دهد که کوروش در جنگ با ماساگت‌ها کشته شد؛ ولی این دیدگاه را اکثر مورخان جدید رد می‌کنند و معتقدند که داستان هرودوت ساختگی است. تنها منبع موثق کهنی که غیرمستقیم به مرگ کوروش اشاره می‌کند، دو لوح و سند گلی یافت‌شده در بابل است که نخستین آن مربوط به دوازدهم اوت ۵۳۰ پیش از میلاد است که تاریخ آن «نهمین سال کورش، شاه کشورها» را نشان می‌دهد. سند دوم که مربوط به سی و یکم اوت ۵۳۰ پیش از میلاد است، «سال آغاز فرمانروایی کمبوجیه، شاه کشورها» را بر خود دارد. این دو سند که در ظاهر اهمیت چندانی ندارند، در واقع نشان می‌دهند که کوروش در فاصله بین ۱۲ تا ۳۱ اوت سال ۵۳۰ پیش از میلاد درگذشته است و یا حداقل، خبر درگذشت وی و بر تخت‌نشینی کمبوجیه در این تاریخ به بابل رسیده است.

پیش از سال ۵۵۰ قبل از میلاد پارس‌ها نقش به‌سزایی در تحولات دنیا بازی نمی‌کردند اما در این سال پیروزی‌ها و فتوحات کوروش بر سلاطین همسایه آغاز گردید. کوروش یک نظامی نابغه بود، به طوری که بین سال‌های ۵۵۰ تا ۵۳۹ پیش از میلاد با فرماندهی موفق لشکریانش پیروزی‌های متعددی کسب نمود. گسترده‌گی پهنه حکومت کوروش تا سال ۵۳۹ پیش از میلاد از شرق، رود سند در هندوستان و از غرب، آناتولی بود. این قلمرو حکومتی ۳۲۰۰ کیلومتر طول داشت.^[۴]

منابع زندگانی کوروش



سنگ‌نگارهٔ مرد بالدار در پاسارگاد



نقشه هوایی مقبره کوروش بزرگ توسط ارنست هرتسفلد

نوشتارهای اصلی: منابع زندگانی کوروش بزرگ و منبع‌شناسی تاریخ ماد و هخامنشی

مهمترین منابع کلاسیک برای زندگانی کوروش، هرودوت، گزنفون و کتزیاس است. مهمترین منابع شرقی، رویدادنامه معروف نبوتید، شاه کلدانی است که از کوروش شکست خورد و گزارش خود کوروش، استوانه کوروش است.^[۵]

از میان منابع کهن، نوشته‌های هرودوت تا حدودی قابل اعتماد است و پژوهش‌های نوین باستان‌شناسی هم در پاره‌ای از موارد، گفته‌های او را تأیید می‌کنند.^[۶] اما نوشته‌های کتزیاس جنبه داستان‌سرایی و تفریح‌انگیز دارند و تقریباً در تمامی مواردی که هرودوت و کتزیاس درباره واقعه یکسانی صحبت کرده‌اند، گفته‌های آنان بسیار با هم اختلاف دارند و در مواردی که بتوان این اختلاف‌ها را از روی منابع دیگر بررسی کرد، گفته‌های کتزیاس نادرست است.^[۷] کتزیاس ادعا می‌کند که از سالنامه‌های رسمی ایرانی و مشاهدات شخصی‌اش به عنوان پزشک دربار در نوشتن کتابش استفاده کرده‌است ولی بررسی‌های بیشتر نشان داده که وی حتی به زبان‌های شرقی آشنا هم نبوده‌است. اگر کتزیاس از سالنامه‌های رسمی استفاده می‌کرد، ممکن نبود آنچه به که نمی‌داند ولی در عوض چیزهایی را «می‌داند» که وجود آنها در سالنامه‌های رسمی، محال محض است. با این حال، نمی‌توانیم تماماً از نوشته‌های کتزیاس صرف‌نظر کنیم زیرا وی زمان درازی را در ایران هخامنشی بسر برد و با هخامنشیان زیادی رابطه داشت و روایات زیادی را شنیده‌است و گاهی در بین مطالب بی‌ارزشی که نقل می‌کند، یک نام یا روایتی یافت می‌شود که محال است خود او جعل کرده باشد.^[۸]

منابع یونانی

در میان منابع کهن یونانی موجود که درباره کوروش هخامنشی سخن گفته‌اند، مهم‌ترین آنها هرودوت، کتزیاس و گزنفون هستند. از این میان، هرودوت بیش از یک سده و کتزیاس و گزنفون - که هم‌عصر یکدیگرند - کمتر از ۲ سده با روزگار شه‌ریار هخامنشی فاصله داشته‌اند. بی‌شک، این نویسندگان یونانی براساس سنت تاریخ‌نگاری یونانی و بر پایه احتیاجات روحی و روانی قوم و ملت خود و برحسب ذات، تربیت و خواست خویش، تاریخ ایرانیان و کورش هخامنشی را می‌نگاشتند. با این همه، روایات یونانی به هرحال و لامحاله، بر پایه گزارش‌های ایرانیان شکل گرفته و سپس در محیط فرهنگی یونان، ریخت نهایی خود را یافته است.^[۹]

با بررسی نوشته‌های هرودوت، کتزیاس و گزنفون متوجه می‌شویم که که در روزگاران پس از مرگ بنیانگذار شاهنشاهی هخامنشی، جاذبه‌ها و دافعه‌های شخصیت وی، مانند مردان بزرگ تاریخ، سرگذشت او را نزد ایرانیان در هاله‌ای از ابهام روایات گوناگون و متناقض فرو برده بود. به نظر می‌رسد، می‌توان گزارش‌های ایرانی درباره کوروش را به ۲ دسته تقسیم کرد: روایت دوستداران، روایت مخالفان، روایت میانه‌روها.^[۱۰]

از میان ۳ مورخ مشهور یونانی، گزنفون به تبعیت از کوروش جوان، روایت دوستداران کوروش بزرگ را گزارش کرد؛ کتزیاس به پیروی از فضای حاکم بر دربار اردشیر دوم، روایت مخالفان کوروش را نقل نمود؛ و هرودوت تحت تأثیر طبع معتدل و شخصیت معقول داریوش - که تا روزگار اردشیر یکم هخامنشی نیز تداوم یافت - روایت اعتدالیون و میانه‌روها را درباره کوروش در بیان آورد.^[۱۱]

مورخین معاصر، معتقدند که هرودوت همواره مسائل مهم تاریخی را با افسانه‌پردازی آمیخته است. هرودوت دوران کودکی و رشد کوروش را بر اساس افسانه‌های عامیانه و غیرواقعی نقل می‌کند. درباره زندگی کوروش، هر سه روایت که به گفته خود او از مطلعین پارسی که خواسته‌اند صرفاً حقیقت را بیان کنند، و نیز روایاتی که از ژوستین و نیکلای دمشقی به نقل از کتزیاس ارائه می‌دهد، بی‌تردید زائیده مقاصد سیاسی و تبلیغاتی است.^[۱۲]

منابع یهودی

در خلال فتح بابل، کوروش منشور خود در خصوص آزادی‌های اجتماعی و دینی را اعلام کرد. بنی‌اسرائیل نیز مشمول چنین قانونی شد و کوروش آنها را مخیر کرد که در بابل بمانند یا به سرزمین کنعان در ساحل مدیترانه بازگردند. در خصوص آنان که به کنعان بازگشتند، کوروش تمهیداتی را برای بازسازی هیکل یا معبد سلیمان فراهم آورد و استقرار آنان را در آن منطقه تسهیل کرد. این رفتار برای یهودیان، که نقطه مقابل رفتار اسارت‌بار بابلیان بود، کوروش را به قهرمانی برای قوم یهود بدل ساخت که جایگاه ویژه‌ای در متون دینی آنان یافت. در شماری از کتاب انبیا از کتب عهد عتیق، نام کوروش به‌عنوان منجی برده‌شده و گاه اقدام او در جهت آزادسازی یهود از اسارت، به‌عنوان یک مأموریت خودآگاه یا ناخودآگاه الهی تلقی شده است. نمونه‌ای از این یادکرد را می‌توان در کتاب دوم تواریخ ایام (۲۲-۲۳:۳۶)، کتاب عزرا (۱، ۵-۴:۳، ۱۳-۵:۱۷، ۳:۶، ۱۴) کتاب اشعیا (۲۸:۴۴، ۴۵:۱ به بعد، ۴۶:۱-۲، ۴۷) و کتاب دانیال (۱:۱، ۲:۶، ۳:۱۰) بازجست.^[۱۳]

نام

نوشتار اصلی: ریشه نام کوروش



نوشتۀ حکاکی‌شده به زبان پارسی باستان، عیلامی و زبان اکدی بر ستون پاسارگاد «من کوروش، شاه هخامنشی هستم».



زروابل در حال نمایش نقشه اورشلیم به کوروش بزرگ

نام کوروش در منابع مختلف به صورت‌های گوناگونی ذکر شده‌است. در سنگ‌نبشته‌های هخامنشی که به خط و زبان پارسی باستان‌نگاشته شده‌اند، بصورت «کورو» یا «کوروش» (به پارسی باستان: 𐎧𐎫𐎼𐎿 - 𐎧𐎫𐎼𐎿) و در صیغۀ مضاف‌الیه «کورائوش» خوانده می‌شود. در نسخه عیلامی سنگ‌نبشته‌ها «کوراش» و در متون اکدی «کوریش» نوشته شده‌است. این نام در تورات بصورت «کوریش» و «کوریش» ضبط شده و در زبان یونانی آن را «کورس» می‌گفته‌اند که همین نام با اندکی اختلاف در اروپا «سایروس» یا «سیروس» خوانده می‌شود.^[۱۴] از مورخین سده‌های اسلامی، ابوالفرج بن عبری در کتاب مختصر الدول و ابوریحان بیرونی در آثار

الباقیه عن القرون الخالیه نام این شاه را «کوروش»، مسعودی در مروج الذهب و معادن الجواهر «کورس»، طبری در تاریخ الرسل و الملوک و ابن اثیر در تاریخ کامل «کیروش» و حمزه اصفهانی نیز در تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیا «کوروش» نوشته‌اند.^[۱۵]

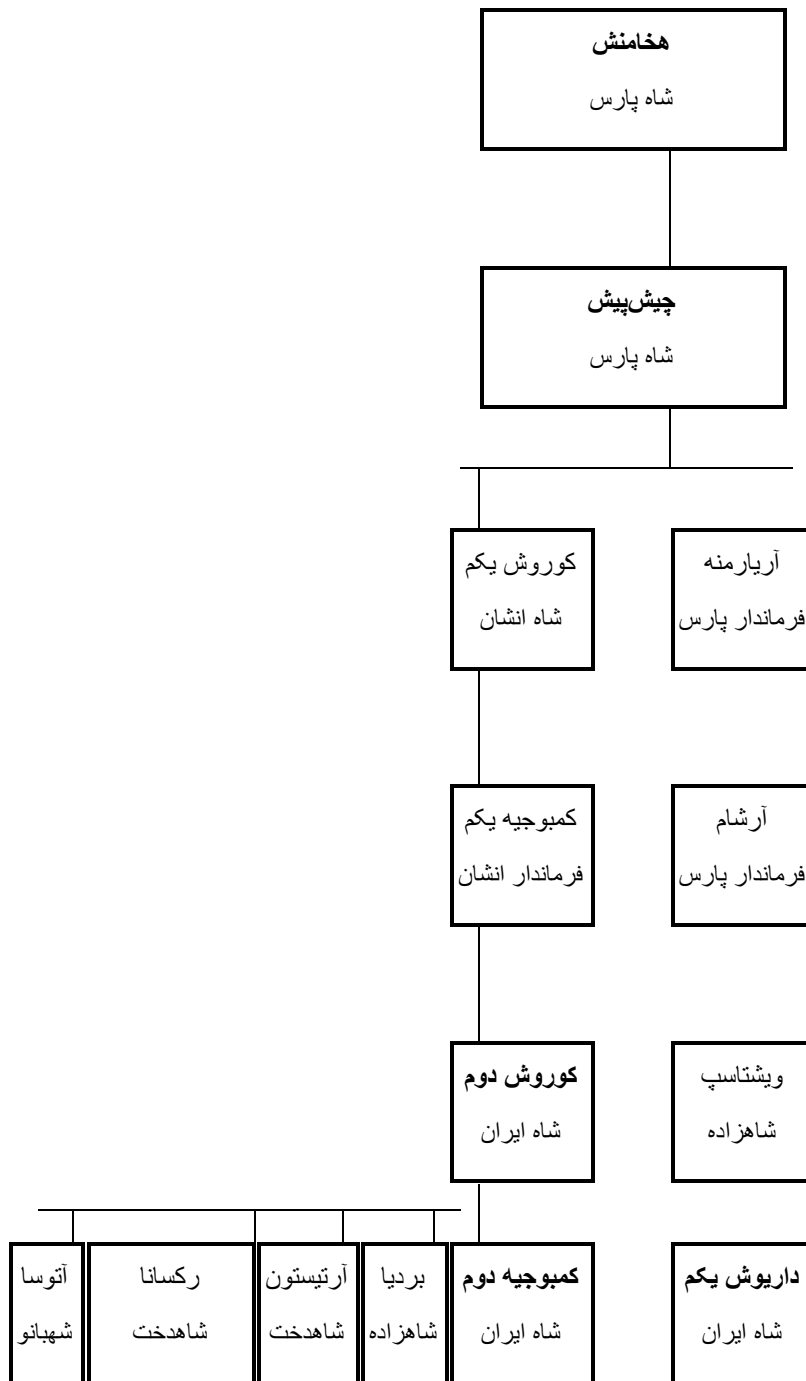
کهن‌ترین دیدگاه‌ها درباره معنی نام کوروش را در آثار کتزیاس، پلوتارک و استرابو می‌توان یافت که هیچ پایه علمی ندارند، ولی از لحاظ قدمت شایان توجه است.^[۱۶] کتزیاس و پلوتارک، نام کوروش را به معنی «خورشید» دانسته‌اند. به روایت کتزیاس (پرسیکا، بند ۴۹)، پس از پادشاهی داریوش دوم، همسرش «پسر دیگری برایش آورد و او را کوروش به معنی خورشید نامید». پلوتارک (ذیل «اردشیر»، فصل ۱، بند ۲) نیز درباره کوروش، پسر دوم داریوش دوم، چنین می‌نویسد: «کوروش نامش را از کوروش قدیم گرفت که، چنانکه می‌گویند، از خورشید نام گرفت؛ زیرا Kúporos واژه‌ای پارسی برای «خورشید» است. واژه «خورشید» در فارسی باستان باید -hvar* بوده باشد، از ایرانی آغازین *xvar؛ که قابل مقایسه با -hvar در اوستایی و svar در سانسکریت است.^[۱۷] از سوی دیگر، در روایت استرابو (کتاب ۱۵، فصل ۳، بند ۶)، نام کوروش بزرگ در آغاز «آگراتس» بود و «کوروش» نامی است که او پس از پادشاهی و با الهام از نام رود «گر» در جنوب پاسارگاد بر خود نهاد. سستی این نظر از آنجا روشن است که پیش از کوروش بزرگ، پدربزرگش نیز به همین نام خوانده می‌شد.^[۱۸]

طی سال‌های اخیر، افرادی بدون آگاهی به تکنیک زبان‌شناسی، اقدام به ریشه‌سازی نام کوروش کرده‌اند، که رضایی باغ بیدی تعدادی از آنان را ذکر کرده‌است.^[۱۹]

- به معنی «قوچ».
- به معنی «دورنگر، آینده‌نگر».
- به معنی «چوپان/شبان».
- واژه‌ای مادی و ترکیبی از «کور» (پسر) و «اوش» (روشنایی) به معنی «پسر روشنایی».
- واژه‌ای کردی و ترکیبی از «کور» (پسر) و «رش» (سیاه) به معنی «پسر سیاه» (در اینجا «سیاه» نشان بزرگی و احترام است).
- ترکیبی از «کور» (پسر) و «روش» (خورشید) به معنی «پسر خورشید».
- ترکیبی از واژه مادی *kora- (پسر) و واژه اوستایی aša- (راستی) به معنی «پسر راستی».
- در اصل «خوروش» بوده به معنی «شبیخه خورشید»
- مرتبط با واژه یونانی KÚPTÔC به معنی «سرور، سالار»
- مرتبط با واژه یونانی KÚPTÔC به معنی «خمیده، معجد» به معنی «معجم‌موی، کسی که موی معجد دارد»
- بعضی از دانشمندان به دنبال ریشه‌شناسی نام کوروش بودند که رضایی باغ بیدی به‌طور خلاصه ذکر کرده‌است.^[۲۰]
- نام غیر ایرانی است و ریشه در زبان ایلامی دارد؛ که این نظریه بر دوپایه استوار است:
 - پارس همان انشان/انزان باستانی و بخشی از پادشاهی ایلام بوده‌است.
 - برخی از نام‌های برجای مانده ایلامی با ku-ri- آغاز می‌شوند. برای مثال زادوک با اشاره به فعل «کور» در ایلامی نو معنی «پرستاری کننده، مراقبت کننده» را برای نام کوروش پیشنهاد می‌کند. با توجه به حضور ایرانیان در بابل و ایلام و پرداختن آنان به بسیاری از امور اداری و اقتصادی در آن مناطق، نام‌های ایرانی در متون متاخر بابلی و ایلامی فراوان به کار رفته‌اند. از این رو، اساس این نظریه استوار به نظر نمی‌رسد؛ کهن‌ترین کاربرد نام کوروش در بابل، در متنی بابلی متعلق به سال ۵۴۱/۵۴۰ ق م به صورت ku-ur-ka دیده شده است. به علاوه در الواح ایلامی تخت جمشید نام ku-ru-uk-ka/ku-ru-uk-ka نیز آمده که می‌تواند بازمانده نام ایرانی kuru-ka- به معنی «کوروش کوچک» باشد.
- نام ایرانی شرقی است.
- نام هندواروپایی، هم خانواده با kúrū- سانسکریت و به معنی «کور، نابینا» است.
- کوروش به معنی «جوان، کودک» است.

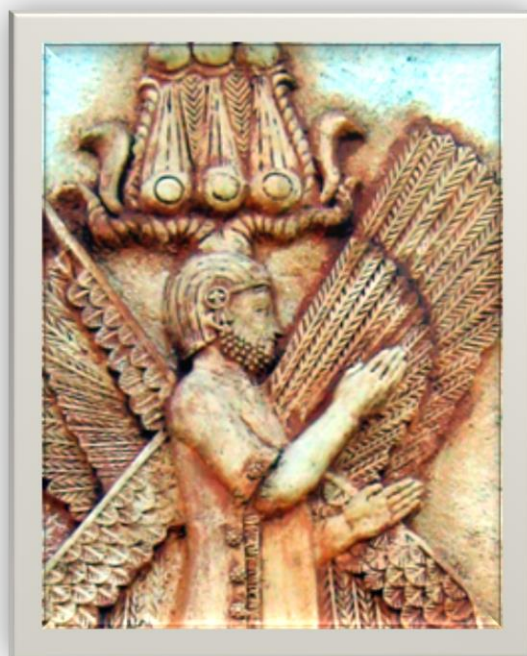
- از ریشه هندواروپایی و هندوایرانی $*ka\tilde{a}$ - به معنی «خوار کردن، پست کردن»، مشتق شده است و به معنی «خوار کننده دشمن در مشاجره» است. شایان ذکر است این ریشه حتی یک مشتق در هیچ‌یک از زبان‌های ایرانی دوره باستان تا کنون ندارد.

تبار و خانواده



نیای کوروش برای چندین نسل بر قبایل پارس حکمرانی می‌کرده‌اند که از حکاک‌ها و گزارش‌های تاریخ معاصر کوروش هویدا است. در سنگ‌نبشته کوروش در پاسارگاد آمده‌است: «من کوروش شاه هستم، شاه هخامنشی»، «کوروش، شاه بزرگ، شاه هخامنشی» یا «کوروش، شاه بزرگ، پسر کمبوجیه، شاه هخامنشی». در حکاک‌های شهر بابل از او اینگونه شروع می‌کند: «کوروش، شاه تمام جهان، شاه سرزمین انشان، پسر کمبوجیه، شاه سرزمین انشان»^[۳۱] و در استوانه کوروش، کوروش خودش را «فرزند

کمبوجیه، شاه بزرگ شهر انشان، نواده کوروش، شاه بزرگ، شاه شهر انشان نواده چیش پیش، شاه بزرگ، شاه شهر انشان، از خانواده‌ای که همیشه پادشاه بوده‌است» معرفی کرده‌است.^{[۳۳][۳۴]}



تندیس کوروش بزرگ در پارک المپیک سیدنی.

در منابع کلاسیک یونانی (هرودوت، گزنفون، دیودوروس)، کوروش فرزند کمبوجیه اول و ماندانا است. بدین ترتیب فرزندشان (کوروش) نوه ایشتوویگو است. تاریخ‌دان‌هایی چون کامرون، پیانکوف و وایس‌باخ این گزارش را صحیح و قابل اعتماد می‌دانند. اما والتر هینتس این گزارش را مشکوک می‌داند و می‌گوید که کوروش زمانی که به پانزده سالگی رسید، ایشتوویگو هنوز به تاج و تخت ماد دست نیافته بود. بدین ترتیب می‌توان ادعا کرد که کوروش نمی‌توانسته نواده ایشتوویگو باشد.^[۳۴] بریان می‌گوید که پیوند خانوادگی کوروش و ایشتوویگو محل تردید است. چون این ادعا می‌تواند توجیه ایدئولوژیکی هلنی از قدرت کوروش در ماد و حتی در لیدیا باشد. این بن‌مایه‌ای است که آن را نزد هرودوت باز می‌یابیم، وقتی که می‌کوشد نخستین تماس کوروش و احمس و سپس علل فتح مصر به دست کمبوجیه را توجیه کند؛ که در بیشتر موارد توجیحات دودمانی‌ای مطرح است که پس از وقوع رویدادها ابداع شده است.^[۳۵] برخی دیگر اعتقاد دارند رواج این روایت ریشه‌های سیاسی داشته‌است و هدفش این بوده که از بنیان‌گذار شاهنشاهی هخامنشی، مردی نیمه‌مادی بسازد تا مادها را با فرمانروایی پارس‌ها آشتی دهد و اصولاً رابطه‌ای بین ماندانا دختر آستیاگ و کوروش قائل نیستند و آن را افسانه می‌دانند.^{[۳۶][۳۷]}

سیسرون به استناد دینون، گزارش می‌دهد که کوروش در چهل سالگی شاه شد و ۳۰ سال سلطنت کرد. از آنجا که او در ۵۳۰ قبل از میلاد مسیح درگذشت، در حدود سال ۶۰۰ پیش از میلاد به دنیا آمده و در ۵۵۹ پیش از میلاد جانشین پدرش به عنوان شاه پارس شده‌است. هرودوت می‌گوید که کوروش با کاساندان، شاهزاده هخامنشی ازدواج کرد و ۲ پسر به نام‌های کمبوجیه دوم و بردیا داشت و صاحب سه دختر بود که ۲ تن آنها آتوسا، آرتیستونه نام داشتند و سومی احتمالاً رکسانا بود.^[۳۸]

کودکی و نوجوانی

نوشتار اصلی: افسانه زایش کوروش بزرگ



نقاشی دوران کودکی کوروش، اثر سباستیانو ریچی.

دربارهٔ کودکی و جوانی کوروش و سال‌های اولیهٔ زندگی او روایات متعددی وجود می‌دارد؛ اگرچه هر یک سرگذشت تولد وی را به شرح خاصی نقل کرده‌اند، اما شرحی که آنها دربارهٔ ماجرای زایش کوروش ارائه داده‌اند، بیشتر شبیه افسانه‌است. هرودوت در مورد دستیابی کوروش به قدرت، چهار داستان نقل می‌کند.^[۲۹] ولی فقط یکی از آنها را معتبر می‌داند که این داستان هم از نظر داندامایف دارای عنصرهای فولکلور است.^[۳۰] طبق نظر گزنفوناز قرن پنجم تا چهارم پیش از میلاد مسیح یک سلسله داستان‌های متفاوت دربارهٔ کوروش نقل می‌شده‌است.^[۳۱]

بنا به گفتهٔ هرودوت، آستیگ (پدربزرگ کوروش) شبی در خواب دید که از دخترش آنقدر آب خارج شد که کشور ماد و تمام آسیا را غرق کرد. مغها خواب وی را چنین تعبیر کردند که فرزند دخترش روزی بر تمام آسیا چیره خواهد شد. از این روی، وی دخترش ماندانا را به یکی از بزرگان پارس به زناشویی داد. پس از تولد نوه‌اش، وی خواب دیگری دید که تاکی از بدن ماندانا روئیده و تمام آسیا را فراگرفته‌است پس او فرزند دخترش را به یکی از بستگان به نام‌هاریپاگ سپرد و دستور داد که کودک را نابود کند. هاریپاگ، کوروش را به یکی از چوپان‌های شاه به نام میترادات (مهرداد) داد و از او خواست که وی را به دستور شاه به کوهی در میان جنگل رها کند تا طعمهٔ ددان گردد. چوپان کودک را به خانه برد. وقتی همسر چوپان به نام سیاکو از موضوع باخبر شد، با ناله و زاری به شوهرش اصرار ورزید که از کشتن کودک خودداری کند و بجای او، فرزند خود را که تازه زاییده و مرده بدنی آمده بود، در جنگل رها سازد. چوپان نظر همسرش را پذیرفت و جسد مردهٔ فرزندش را به مأموران هاریپاگ سپرد و خود سرپرستی کوروش را به گردن گرفت. هاریپاگ هم جسد پسر چوپان را با اسمی دیگر در مقبرهٔ شاهی دفن کرد.^[۳۲]

سال‌ها بعد هنگامی که کوروش ده ساله شده بود و با کودکان بازی می‌کرد، آن کودکان وی را به عنوان پادشاه برگزیدند. وی در میان بازی، دستور داد یکی از کودکان را تنبیه کنند. پدر آن پسر به نام آرتیمارس نزد آستیاگ شکایت کرد و اظهار داشت که یکی از بردگان وی فرزند درباریان را چوب زده‌است. کوروش را نزد آستیاگ فرستادند تا تنبیه شود. شاه با مشاهده کوروش و شباهت وی با افراد خانواده چنین سوءظن برد که مبادا او کوروش نوه خودش باشد. شاه چوپان را تهدید کرد که اگر حقیقت را نگوید شکنجه خواهد شد و وی حقیقت را بیان داشت. پس از آن، شاه هارپاگ را احضار کرد و از وی پرسید: «طفل دخترم را که به تو سپرده بودم، چگونه کشتی؟» هارپاگ با دیدن چوپان پاسخ داد که: «پس از آنکه طفل را به خانه بردم، خواستم طوری رفتار کنم که امر تو اجرا شده باشد و قاتل پسر دخترت هم نباشم.» او گفت حالا که طفل زنده مانده باید خدا را شکر کرد و ضیافتی داد و از هارپاگ خواست به این میهمانی بیاید و فرزندش را هم همراه بیاورد. بدین ترتیب که او را برای صرف شام دعوت کرد و بدون آنکه وی خبردار شود از بدن فرزندش که همسن کوروش بود، غذایی تهیه کرد و به خورد پدرش داد.

مدتی بعد آستیاگ بار دیگر به جادوگران و کاهنان روی آورد و از آنها سوال کرد که آیا هنوز باید از آن خطر از جانب نواده‌اش بترسد یا خیر؟ آنها پاسخ دادند که رویای شاه هم‌اکنون تعبیر شده‌است برای آنکه کوروش هنگامی که با کودکان دیگر بازی می‌کرد به عنوان شاه انتخاب شد؛ بنابراین دیگر نیاز نیست از وی بترسد. پس از آن آستیاگ آرام گرفت و نواده‌اش را به پارس نزد پدر و مادرش فرستاد.^[۳۳]

تقریباً همه جماعات متمدن از همان دوره‌های اولیه در اشعار و افسانه‌ها، قهرمانانی از قبیل شاهان و بنیانگذاران مذاهب و سلسله‌های سلطنتی و بطور کلی قهرمانان ملی خود را ستوده‌اند. شباهت بهت‌آور و گاه یکسان‌بودن این افسانه‌ها در میان اقوام مختلف که اغلب از هم فاصله‌های زیادی دارند، از دیر باز معلوم بوده و در سبک و روال این نوع افسانه‌های ولادت معمولاً شباهت‌هایی به چشم می‌خورد.^[۳۴] داستان هرودوت از تولد کوروش، نه تنها همانندهایی در داستان‌های تولد شخصیت‌های تاریخی دیگر مانند حکایت کودکی موسی و کودکی سارگن بزرگ (بنیانگذار بابل) دارد، بلکه درباره دودمان‌های شاهی در تاریخ ایران نیز نظیر چنین داستان‌هایی موجود است که داستان کوروش اولین آنهاست. داستان زادن و جوانی اردشیر بابکان نخستین پادشاه دودمان ساسانی نیز همانند داستان کوروش است.^[۳۵]

جنگ با مادها

نوشتار(های) وابسته: طغیان پارسی، نبرد هیربا و نبرد مرز پارس

اسناد موجود از منابع میخی بین‌النهرین حکایت از آن دارند که کوروش پس از به تخت‌نشینی در پارس، با بابل روابط سیاسی برقرار کرد تا از جانب عرب، خیالش آسوده باشد و احتمالاً هم‌زمان توجه خود را به شرق و شمال ایران نیز معطوف کرده‌بود. کوروش برای رهایی از یوغ مادها لشکرکشی خود را با حمله به دژ مادی پاسارگاد آغاز کرد و به گفته هرودوت، تنها سه طایفه از شش طایفه ساکن پارس، به شورش او پیوستند اما از قرار معلوم، وی تعدادی از نجای مادی را به‌طرف خود کشید.^[۳۶] در این شورش، نبرد سختی درگرفت، نیکولاس دمشقی گزارش می‌دهد که در ابتدا اوضاع جنگ اصلاً به سود سپاه کوروش نبوده و پارس‌ها از برابر مادها که از نظر تعداد سپاهیان، وضع بهتری داشتند گریخته بودند. زنان پارسی با دیدن مردانی که در حال فرار بودند بر آنان بانگ زدند که آیا می‌خواهید دوباره به همان جایی بروید که از آن‌جا به دنیا آمده‌اید؟ این رفتار زن‌ها باعث شد مردان با سرسختی بیشتری بجنگند و فائق آیند.^[۳۷]

کوروش احتمالاً توانسته‌است ظرف دو سال بعدی، کلیه نیروهای مادی را از پارس بیرون کند. به گفته هرودوت، هنگامی که آستیاگ شنید که کوروش برای جنگ آماده می‌شود، قاصدی را نزد وی فرستاد و او را به دربار احضار نمود. کوروش پاسخ داد خیلی زودتر از آنچه انتظار می‌رود در آنجا حاضر خواهم شد. این عدم اطاعت کوروش از آستیاگ نشان یک طغیان بود.^[۳۸] آستیاگ در سال ۵۵۰ پیش از میلاد همه نیروهای کمکی خود را از شمال و شرق ایران برای لشکرکشی نهایی فراخواند. رویدادنامه نونعید گزارش می‌دهد: «آستیاگ سپاه خود را به‌کار گرفت و به‌سوی کوروش، شاه انزان، تاخت تا او را از پای درآورد».^[۳۹]

هارپاگ فرماندهی سپاهیان ماد را برعهده داشت و بنابر روایت هرودوت، هارپاگ که آستیاگ شدیداً او را تنبیه کرده بود، تصمیم گرفت که از شاه انتقام بگیرد. رویدادنامه نونعید می‌نویسد: «سپاه آستیاگ در میان جنگ سرکشی کرد».^[۴۰] بخشی از سپاهیان مادی به کوروش پیوستند و بقیه، راه فرار پیش گرفتند و آستیاگ برای دفاع از پایتختش هگمتانه، شخصاً فرماندهی باقی‌مانده سپاهش را برعهده گرفت اما ناچار شد از برابر کوروش به دژ شهر پناه برد و شهر تسلیم کوروش شد.^[۴۱] رویدادنامه نونعید گزارش می‌دهد که «آستیاگ اسیر شد و مادها او را تسلیم کوروش کردند». کوروش با وی رفتاری جوانمردانه داشت و زندگی آخرین شاه ماد را بدو

بخشید و او را به هیرکانیا [گرگان امروزی] تبعید کرد و خود کوروش «زر و سیم و همه گنجینه را از هگمتانه برداشت و به انزان برد». او پس از پیروزی سال ۵۵۰ پیش از میلاد بر مادها، به بخش بزرگی از ایران دست یافت اما به حریم خاندان‌های حاکم تعدی نکرد بلکه صرفاً آن‌ها را دست‌نشانده پارس کرد. وی سپس به سمت غرب آمد و در آوریل ۴۷۰ پیش از میلاد به منطقه میان‌رودان وارد شد تا سرزمین‌هایی که مادها در جنگ با آشورها از آن خود کرده بودند را مطیع خود کند. «او بر شاه آن‌جا پیروز شد، گنجینه‌اش را از آن خود کرد و نیروهای خود را بر آن‌جا گمارد».[۴۳]

کوروش پس از تسخیر ماد، رسماً خود را فرمانروای ماد خواند و لقب شاهان ماد را به خود اختصاص داد، اما در عمل سرزمین ماد توسط یک فرماندار پارسی اداره می‌شد. پارس‌ها سیستم اداره کشور را از مادها به عاریت گرفتند که خود آنها نیز بسیاری از شیوه‌های آن را از آسوری‌ها به عاریت گرفته بودند. درون حیطه و قلمرو امپراتوری هخامنشی، سرزمین ماد، دقیقاً پس از خود پارس رتبه دوم را داشت؛ بنابراین یونانیان، یهودیان، مصری‌ها و سایر مردمان دنیای قدیم، سقوط ماد را در حقیقت جان‌نشینی کوروش به جای آستیاگ می‌دانستند و پارسی‌ها را مادی می‌دانستند و تاریخ پارس را توالی و دنباله تاریخ ماد تلقی می‌کردند. هر چند هرودوت در بخش‌های پژوهشی کارهایش، با کمال دقت بین آداب و رسوم مادها و پارس‌ها تفاوت قائل می‌شود، ولی در فصولی که به افسانه‌ها و داستان‌ها می‌پردازد، شیوه‌های این دو را با یکدیگر مخلوط می‌کند و درهم می‌آمیزد. تنوگنیس و سیمونیدس و سایر شاعران یونانی نیز پارسی‌ها را اهل ماد خواندند. منابع مصری و نیز سایر منابع نیز پارسی‌ها را مادی خوانده‌اند.[۴۳] به گفته بیکرمن، بعد از فتح ماد به دست پارس‌ها، هر جایی که خارجی‌ها (یعنی هرودوت) سخن از مادها آورده، منظورشان همان پارس‌ها بوده است. در کتاب دانیال(۸:۳) قوچ دو شاخ نمادی از ماد و پارس است.[۴۴]

فروپاشی فرمانروایی لیدیه



موقعیت لیدیه و مرز آن با ماد.

پس از فتح همدان توسط کوروش و اسیر شدن آستیاگ، شوهرخواهر کرزوس شاه لیدیه، وی بسیار نگران بود که رقیب تازه‌ای پیدا کند و کوروش به سرزمین‌های به ارث رسیده از ماد قناعت نکند و آهنگ گرفتن سراسر آسیای صغیر را داشته باشد. از این‌روی تصمیم گرفت که نگذارد رقیب تازه‌نفس قوی گردد و برای اطمینان خاطر، از چند پیشگوی مشهور یک سوال آزمایشی را پرسید که پاسخش را تنها خود می‌دانست و در صورتی که غیب‌گوها پاسخ صحیحی دادند، نتیجه جنگ را از آن‌ها بپرسد. از میان پیشگوها، فقط پیشگوی معبد دلفی به نخستین پرسش وی پاسخ صحیحی داد و کرزوس معبد مذکور را غرق در گنجینه‌ای از زر کرد و با اطمینان کامل از درستی بی چون و چرای پیشگویی معبد دلفی، پرسید که آیا می‌تواند وارد جنگ با کوروش شود؟ پاسخ مشهور پیشگو این بود: «در جنگ بین کرزوس و کوروش، فرمانروایی بزرگی فرو خواهد پاشید». اینکه منظور از «فرمانروایی بزرگ» خود لیدیه بود، از ذهن وی نگذشت و از این پاسخ خشنود شد و سرگرم تجهیز خود برای لشکرکشی علیه کوروش شد. وی فرستادگانی به مصر و بابل فرستاد و از آن‌ها خواست علیه کوروش با وی متحد شوند و هر دوی آن‌ها که از بزرگ شدن دولت هخامنشی نگران بودند، این اتحاد را پذیرفتند و وعده کردند که در سال آینده به او کمک کنند.[۴۵] در این هنگام، یکی از فرستادگان کرزوس به وی خیانت

کرده و نزد کوروش آمد و بدو اطلاع داد که کرزوس در حال تدارک نیرو برای جنگ با توست. کوروش فوراً مقدمات جنگ را آماده کرد و تشخیص داد که نباید به دشمن فرصت دهد و او باید حمله را آغاز کند.^[۴۶]



«کرزوس بر خرمن آتش»، نگاره‌ای بر گلدان در حدود سال ۵۰۰ پیش از میلاد، کشف در ایتالیا، نگهداری در موزه لوور.

در بهار سال ۵۴۵ پیش از میلاد کرزوس با سپاه خود راه شرق را در پیش گرفت و از رود هالیس (فزل‌ایرماق) گذشت و کاپادوکیه را تسخیر کرد. در این فاصله ماه اکتبر فرا رسید و کوروش از ماد و از راه ارمنستان خود را به منطقه پتريا رساند و نبرد سختی بین طرفین درگرفت که بی‌نتیجه پایان یافت. روز بعد کرزوس چون دید تعداد نیروهایش از نیروهای کوروش کمتر است، ترجیح داد که به طرف پایتخت سارد عقب نشیند، زیرا تصور می‌کرد که زمستان در پیش است و کوروش به واسطه سختی زمان و اینکه از مرکز ایران دور است و دولت بابل را در پشت سرش دارد، هرگز به سارد حمله نمی‌کند و او می‌تواند در بهار سال آینده با رسیدن نیروهای متحدش، سپاهی به مراتب بهتر را تشکیل دهد. کوروش آن‌قدر صبر کرد تا مطمئن شد که سربازهای اجیرشده یونانی از اقامتگاه‌های زمستانی خود مرخص شده‌اند. سپس با دولت بابل وارد مذاکره شد و پیمان صلح با نوبعید منعقد کرد. به این ترتیب از جانب پشت سر مطمئن شد و به ناگهان و با وجود فصل سرما در نوامبر ۵۴۵ پیش از میلاد به سوی سارد لشکر کشید. کرزوس با شنیدن این خبر شگفت‌زده شد زیرا گمان نمی‌کرد حریفش در زمستان وارد جنگ شود. متحدین وی دور بودند و زودتر از بهار متصور نبود که کمکی به وی برسد، سپاهیان اجیرشده را هم مرخص کرده بود و چاره‌ای جز استفاده از سواره‌نظام نداشت.^[۴۷] سواره‌نظام لیدی به یکی از سواره‌نظام‌های ممتاز بود و برای این منظور، کرزوس سپاهش را در طرف شرقی سارد در دشتی به نام هرموس آراست زیرا این دشت وسیع برای عملیات سواره‌نظام مناسب بود. کوروش برای فلج کردن سواره‌نظام لیدی، تاکتیک هوشمندانه‌ای را بکار بست، چون اسب از بو و هیکل شتر رَم می‌کند، وی در جلوی صف لشکرش قطاری از شتر را آراست. اسب‌های لیدی‌ای‌ها از بوی شتر رَم کردند و آشفتگی زیادی در صفوف سپاه ایجاد کردند و سواران نیز ناگزیر پایین آمدند و پیاده جنگیدند. سرانجام ایرانیان پیروز شدند و لیدی‌ای‌ها به درون دژ عقب نشستند. کوروش بی‌درنگ دستور حمله به دژ را داد زیرا باستان‌شناسان در سارد تعداد زیادی نوک نیزه پارسی یافته‌اند. حمله با شکست روبه‌رو شد و ایرانیان مجبور شدند خود را برای محاصره‌ای آماده کنند که در فصل زمستان بسیار دشوار بود زیرا شهر سارد از نظر آذوقه مشکلی نداشت و به راحتی تسلیم نمی‌شد.^{[۴۸][۴۹]}

دو هفته از محاصره بی‌نتیجه سپری شد. آن‌گاه کوروش در میان سپاهیان اعلام کرد که به نخستین کسی که از بارو بالا برود، پادشاهی بزرگی خواهد داد. در این میان یکی از ایرانیان ساحل‌نشین دریای مازندران متوجه شد که قسمت جنوبی دژ که پشت به کوهستان بود، بی‌نگهبان است. علاوه بر این او دیده بود که چگونه یک سپاهی لیدی‌ای از این سوی شیب به بالا خزیده‌است تا کلاه‌خودش را که از سرش افتاده بود بردارد. اینک این ایرانی شهامت به خرج داده بود تا از دیوار جنوبی بالا رود و به دنبالش دیگران نیز از این اقدام سرمشق گرفتند و به دنبالش از دیوار بالا رفتند و به این ترتیب دژ سارد در نوامبر ۵۴۵ پیش از میلاد تسخیر شد.^[۵۰]

به نوشته هروودوت و برخی مورخان دیگر، کوروش پس از تسخیر سارد دستور داد تا کرزوس و ۱۴ نفر دیگر از بزرگان لیدی را دستگیر کرده و بسوزانند اما بر اثر استغاثه کرزوس، باران جاری شد و آتش را خاموش کرد و

کوروش هم که تحت تأثیر سخنان او قرار گرفته بود وی را بخشید اما بعضی محققین جدید معتقدند با توجه به اعتقادات مذهبی پارسیان باستان در مورد قداست آتش، احتمالاً اصل قضیه به این صورت بوده که کرزوس برای مرگ شرافتمندانه تصمیم به خودسوزی گرفته ولی احتمالاً کوروش به موقع از خودکشی کرزوس جلوگیری کرده است.^{[۵۱][۵۲]} به گفته شاپور شهبازی این غیرمحمول است که کوروش کرزوس را بر روی توده هیزم گذاشته باشد، چرا که در سنت پارسی‌ها (به جز موردی که شورش بکنند)، به خاطر آلوده کردن آتش، به صراحت ممنوع شده است.^[۵۳] کوروش به هنگام ترک سارد در پایان نوامبر سال ۵۴۵ پیش از میلاد، کرزوس را با خود به هگمتانه به تبعید برد و پنج سال پس از سقوط سارد، سراسر آسیای صغیر ضمیمه شاهنشاهی هخامنشی شد.

تسخیر شرق ایران و غرب آسیای میانه و ایلام

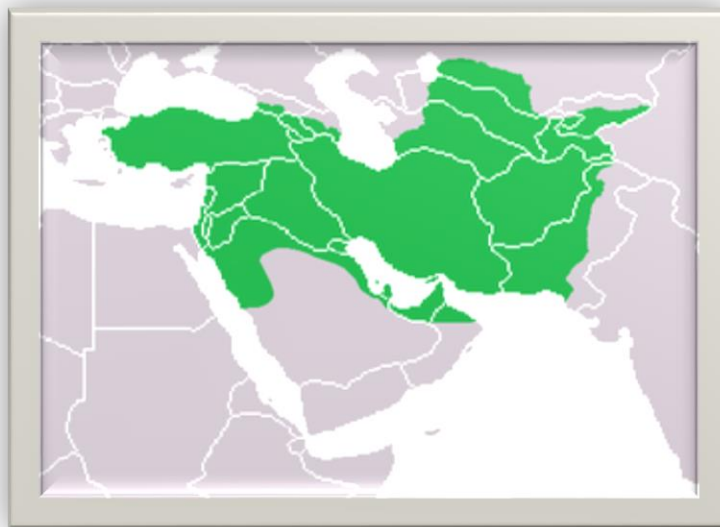


درفش هخامنشیان در دوره کوروش.^[۵۴]

توالی تاریخی جنگ‌های کوروش، پس از فتح آسیای صغیر مبهم باقی مانده است. کوروش مسئولیت فتح شهرهای آنونیان را در ساحل دریای اژه و بقیه آسیای صغیر را به فرماندهانش واگذار کرد و به اکباتان برگشت تا مقدمات تسخیر بابل، باختر، سرزمین سکاها و بالآخره مصر را فراهم نماید.^{[۵۵][۵۶]} اینکه چرا کوروش منتظر پایان کارها در آسیای کوچک نشده و با شتاب به درون ایران بازگشته، می‌تواند ناشی از این باشد که نبرد کوروش با کرزوس بی‌موقع بود و حمله از طرف پادشاه لیدیه صورت گرفت زیرا پس از انقراض دولت ماد، اوضاع ثابتی بر ایران حاکم نبوده و او می‌بایست به امور شرقی رسیدگی می‌کرد. مورخان یونانی درباره جنگ‌های کوروش در قسمت‌های شرقی ایران سکوت کرده‌اند و به جز هرودوت که آن هم به‌طور مختصر به این جنگ‌ها اشاره می‌کند، دیگران مطلبی ننوشته‌اند. داریوش نام ایالت‌های تحت فرمان امپراتوری هخامنشی را در سنگ‌نبشته‌های بیستون، تخت جمشید و نقش رستم ذکر می‌کند که نام سرزمین‌های شرقی ایران نیز در میان آنان است.^[۵۷] در بند ششم سنگ‌نبشته داریوش در بیستون، وی به نام بیست و دو سرزمین اشاره می‌کند که امپراتوری او را تشکیل می‌دهند و چون در زمان نوشتن این سنگ‌نبشته، فقط سه سال از فرمانروایی داریوش می‌گذشت و این مدت هم صرف فرونشاندن شورش‌ها شده بود، می‌بایست این سرزمین‌ها در دوره‌های قبل به امپراتوری هخامنشی افزوده شده باشند؛ دوران پادشاهی کمبوجیه کوتاه بود و او تنها توانسته بود مصر را فتح کند. پس بی‌گمان این سرزمین‌ها را که در سنگ‌نبشته بیستون از آنها به‌عنوان بخشی از پادشاهی هخامنشی نام برده شده، باید کمابیش همان سرزمین‌هایی بدانیم که در ابتدا به‌دست کوروش به امپراتوری هخامنشی افزوده شدند.^[۵۸] این ایالات شامل «پارت»، «زرنگ»، «هرات»، «خوارزم»، «باختر»، «سغد»، «گندار»، «ته‌ت‌گوش» و «آرخواتیش» است.^[۵۹]

پارس‌ها احتمالاً پارت، هیرکانی و احتمالاً ارمنستان که همگی جزئی از قلمرو سابق پادشاهی ماد در ۵۴۹-۵۴۸ پیش از میلاد بودند را اشغال کردند. به گفته گزنفون، هیرکانی داوطلبانه حاکمیت کوروش بر خود را پذیرفت. همانطور که برای ایلام والتر هینتس و ران زادوک با هم اختلاف نظر دارند که ایلام توسط پارس‌ها بعد از سقوط بابل در ۵۳۹ پیش از میلاد گرفته شد. با این وجود براساس یکی از متون پیشگویی بابلی، «شاه ایلام حمله خواهد کرد و از تخت پادشاهی بیرون خواهد کرد»، پادشاه بابل کسی که «خاندان هزاران را تاسیس کرد». این شاه ایلام به عنوان کوروش دوم و شاه بابل به عنوان نبونعید شناخته شده است. ایلام باید قبل از حمله کوروش به بابل فتح شده باشد.^[۶۰] شهر مهاجرنشین مستحکم شده سائرس چتا (یعنی شهر کوروش) یا همان سایروبولیس در سغد، گواهی فعالیت کوروش در آن ناحیه است. پلینی گزارش می‌دهد که کوروش، شهر کیبسا در شمال افغانستان را ویران کرد و آریان حمله او به سرزمین‌های هند (ظاهراً گندهارا) و فرمانبرداری مردم آریاسپائی در امتداد مرز جنوبی درانگیانا را گزارش داد. به استناد گزارش هرودوت و بروسوس حمله او به سرزمین‌های آسیای میانه بعد از شکست دادن لیدیه در ۵۴۷ پیش از میلاد و پس از فتح بابل در ۵۳۹ پیش از میلاد رخ داده است.^[۶۱]

فتح بابل



وسعت امپراتوری هخامنشیان در دوران کوروش بزرگ.

نوشتار(های) وابسته: نبرد اوپیس

در بابل ده‌ها هزار نفر از جوامع خارجی وجود داشتند و در میان آنها تعداد زیادی یهودی نیز وجود داشت که به اجبار و فشار شاه کلدانی از کشورهای خودشان رانده شده بودند. این مردمان هرگز امید به بازگشت به میهن خود را از دست نداده بودند. اینها همگی آماده بودند تا به دشمن نبونعید کمک کنند و بدین ترتیب پارسیان را ناجی خود تلقی می‌کردند. کشمکش‌های اجتماعی از یک سو، ناراضی‌های کشاورزان، صنعتگران، اشراف و نجبا (کارمندان، کاهنان، بازرگانان و غیره) از سوی دیگر باعث شده بود که زیربنای اجتماع ویران شود.^[۶۲] شاه بابل که ده سال از پایتخت دور بود و در تیما سکونت داشت، تجارت پُرسود کندر را به انحصار خویش درآورده بود و خدای سین را به مردوک ترجیح می‌داد که این امر موجب خشم و ناراضی‌های کاهنان را فراهم آورده بود.^[۶۳] کشاورزان و صنعتگران که قسمت عمده جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند، نسبت به فعالیت‌های نبونعید در زمینه آماده شدن برای جنگ، بی تفاوت بودند و میل داشتند فرمانروایان قدیمی را، بی‌دردر و زحمت با فرمانروایان جدید تعویض نمایند، ارتش بابل بر اثر جنگ‌های متعدد در عربستان خسته و فرسوده شده بود و به مشکل می‌توان انتظار داشت که چنین ارتشی توانایی آن را داشته باشد تا با سپاهیان دشمن که هم از نظر تعداد و هم از نظر تجهیزات برتر بودند بجنگد و در برابر آنها بایستد. بدین ترتیب بابل فاقد توانایی و قدرت لازم برای مقابله مؤثر در برابر سپاهیان کوروش بود. هنگامی که کوروش به بین‌النهرین حمله ور شد، کاهنان او

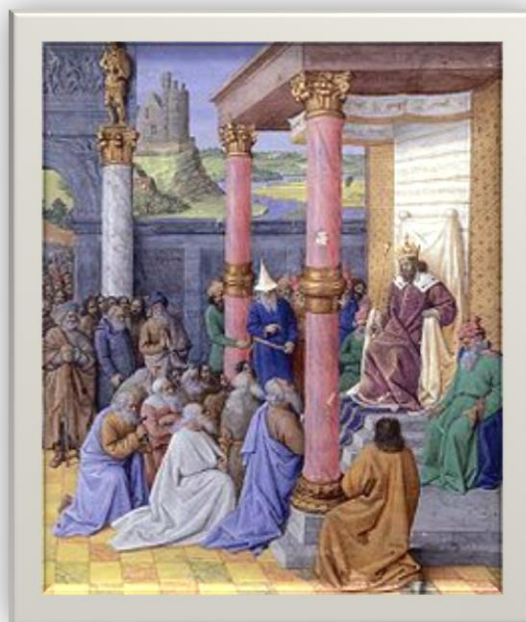
را نمایندهٔ خدای مردوک دانسته، به وی خوش‌آمد گفتند و پیامبران یهودی اعلام داشتند که وی نجات‌دهندهٔ قوم آنان است و سایر طبقات خارجی نیز وی را به عنوان آزاد کنندهٔ خود دانستند.^[۶۴]

بابل از استحکامات طبیعی برخوردار بود؛ چنانچه در غرب رود فرات، در شرق رود دجله و در جنوب خلیج فارس او را احاطه می‌کردند و برای محصور بودن بابل در شمال، نبوکدنصر دوم، فاتح اورشلیم، از سر احتیاط یک دیوار مادی ساخته بود که می‌توان آن را نمونهٔ بابلی دیوار چین دانست. این دیوار در نقطه‌ای که فاصلهٔ بین دجله و فرات به حداقل می‌رسد، بنا شد. سازندهٔ دیوار، نبوکدنصر، می‌نویسد: «برای اینکه فشار آب آسیبی به دیوار نزند، رویهٔ بیرونی آن را با آجر و ملات قیر استحکام بخشیده‌ام». گزنفون که در سال ۴۰۱ پیش از میلاد این بنا را دیده بود، ضخامت آن را ۲۰ پا و بلندی‌اش را ۱۰۰ پا تخمین می‌زند.^[۶۵]

کوروش با سپاه خود از میان گوتیوم به طرف جنوب حرکت کرد و از رود سیروان گذشت و در آغاز سال ۵۳۹ پیش از میلاد به شهر اویسیس، دژ شرقی دیوار مادی رسید و اویسیس محاصره و به آتش کشیده شد. ایرانیان از سر دوراندیشی، از کرکوک، قیر و قطران همراه خود آورده بودند. در نبردهایی خونین، اویسیس به تصرف درآمد و سپاه نبونعید شکست خورد. در روز دهم اکتبر شهر سیپار نیز سقوط کرد و دژ غربی دیوار مادی نیز بدون درگیری تسلیم سپاه کوروش شد.^[۶۶] بدین ترتیب کوروش در جنوب دیوار مادی با گذشتن از دجله، همهٔ استحکامات دفاعی نبوکدنصر را دور زد و دو روز بعد، دوازدهم اکتبر، همزمان با جشن سال نوی تقویم بابلی، گنوبروه با سپاه خود وارد بابل شد و بدون جنگ و تلفات، شهر را تصرف کرد و مطابق با دستور کوروش، بلافاصله نظم سختگیرانه‌ای در بابل وضع شد. «سپرهای نیروهای گوتیوم، دروازه‌های اسانگیلا را احاطه کردند. هیچ عبادتی دچار وقفه نشد. نه در اسانگیلا و نه در دیگر معابد هیچ مراسمی از قلم نیفتاد.»^[۶۷]

از خلال گزارش‌ها چنین استنباط می‌شود که کوروش می‌خواست به هر نحوی که شده دل کاهنان را به دست آورد، تا به کمک آن‌ها مردم را به سوی خود جلب کند. از الواح برجای مانده به خط میخی که بی‌درنگ، از صبح روز بعد به نام کوروش تاریخ خورده‌اند، چنین برمی‌آید که تغییر حکومت بدون دردسر انجام پذیرفته است. این اسناد بابلی گواه ادامهٔ بی‌دردسر زندگی روزمره در پایتخت تسخیر شده هستند.^[۶۸]

پس از فتح بابل



نقاشی یهودیان در نزد کوروش بزرگ، اثر ژان فوکه در سال ۱۴۷۰ میلادی.

هفده روز پس از سقوط بابل، در روز ۲۹ اکتبر سال ۵۳۹ پیش از میلاد، خود کوروش وارد پایتخت شد و همچون یک رهایی‌بخش مورد استقبال قرار گرفت. رویدادنامهٔ نبونعید در این باره گزارش می‌دهد: «شاخه‌های نی پیش

پای او گسترانده شد. شهر غرق صلح و آرامش بود. کوروش برای سراسر سرزمین‌های بابل صلح را بشارت داده بود.»^[۶۹]

برترین قدرت اجرایی در بابل متعلق به ساتراپ پارسی است. اولین حکمران شهر بابل، فرمانده کوروش، گئوبروه بود که بر کل میانرودان تسلط داشت. گئوبروه ۳ هفته بعد از فتح بابل درگذشت. در ۵۳۸ پیش از میلاد کوروش، پسرش کمبوجیه را به عنوان شاه بابل منصوب کرد تا بر سایر امپراطوری تسلط داشته باشد. مدت حکمرانی کمبوجیه، در حقیقت محدودتر از آن بود که به نظر می‌رسد؛ او تنها شاه بابل و بخش شمالی (کشور بابل) بود در حالی که مرکز و جنوب بابل در دستان کوروش و نمایندگانش بود. علاوه بر این کمبوجیه بیش از ۹ ماه حکمرانی نکرد. در ۵۳۷ پیش از میلاد، به دلایلی نامشخص، کوروش او را از سمتش عزل کرد.^[۷۰]

کوروش حکمرانی بابل را به بابلی زاده، «نیوتّه بولیت» داد. او کسی بود که قبل از پیروزی پارس‌ها بر بابل، منصبی در حکومت نبوتید داشت. در ۵۳۵، کوروش استان مجزایی شامل میانرودان و نواحی غرب فرات (فنیقیه، سوریه، فلسطین) تشکیل داد و گوبارو را ساتراپ پارسی آنجا گماشت. گوبارو حداقل تا ۵۲۵ در آنجا حکمران بود.^[۷۱]

تصرف بابل نقطه عطفی بود که باعث ایجاد تعادل بین قدرت‌های درگیر در آسیای غربی شد و به دنبال آن سلطه بیشتر ایرانیان را بر شهرهای سوریه و فلسطین و نیز سواحل فنیقیه در پی داشت که پیش از این در حوضه قدرت بابل قرار داشت.^[۷۲] اقدام تعیین‌کننده کوروش که سبب خشنودی کاهنان شد این بود که همه بت‌هایی را که نبوتید به زور به بابل آورده بود را به جاهای خود بازگرداند.^[۷۳] پیامد دیگر تصرف بابل، بازگشت یهودیان تبعیدی در بابل، به میهن خود بود.^[۷۴] در سال ۵۳۸ پیش از میلاد، کوروش اجازه بازگشت این یهودیان به فلسطین را داد و شخصی به نام «شش بازار» که رهبر یهودیان در اسارت بود را به عنوان فرماندار منطقه یهودیه منصوب کرد.^[۷۵] همچنین دستور داد که معبد اورشلیم را بازسازی کنند: «در خصوص خانه خدا در اورشلیم: معبد باید ساخته شود، به طول ۶۰ ارش و به بلندی ۶۰ ارش، با سه لایه از سنگ‌های مکعب و بر روی آن لایه‌ای از دیرک. مخارج را خزانه دربار سوریه پرداخت می‌کند. همچنین باید اشیای زرین و سیمین خانه خدا را که نبوکدنصر از معبد اورشلیم برداشته و به بابل برده است، بازگردانده شود.»^[۷۶] و میثرداته [مهرداد]، خزانه دار مادی کوروش در بابل، از سوی کوروش فرمان یافت تا ظروف و اشیای زرین و سیمین را که نبوکدنصر در سال ۵۸۷ پیش از میلاد از اورشلیم ربوده بود، تحویل دهد. تعداد این قطعات به بیش از پنج هزار عدد می‌رسیده است.^[۷۷] احتمالاً انگیزه کوروش از اسکان دوباره یهودیان در اسرائیل، ایجاد یک ساتراپی (ایالت) حائل بین ایران و مصر بود اما نتیجه آن، تجدید اسکان و نوسازی در اسرائیل شد.^[۷۸] مدارک باستان‌شناختی بسیاری در دست است که نشان می‌دهد پس از بازسازی معبد اورشلیم، یک رشته پایگاه‌های مرزی از خلیج ایسوس تا سواحل فلسطین، بازسازی و ایجاد شد و دژهایی بر سر راه مصر در صیدا و اورشلیم و دیگر شهرهای این منطقه ساخته شد تا پایگاه مناسبی برای حمله به مصر باشد.^[۷۹]

نبرد با ماساگت‌ها و مرگ

نوشتار اصلی: مرگ کوروش بزرگ



نقاشی از انسان بالدار.



سیاحان آلمانی در قرن هفدهم در برابر مقبره کوروش کبیر در پاسارگاد (سفرنامه آلبرشت ماندلسلو، ۱۶۳۸)

احتمالاً کوروش مقدمات امر را برای تسخیر مصر فراهم کرده بود و اقدامات وی بود که باعث شد در سالهای بعد، ایرانیان مصر را تسخیر کنند^[۸۰] ولی ابتدا تصمیم گرفت مرزهای شمال شرقی امپراتوری اش را از تاخت و تاز اقوام چادرنشین ماساگت‌ها در امان بدارد. این تاخت و تازها زیان‌ها و صدمات چشمگیری بر ایرانیان شهرنشینی که آمیخته امپراتوری هخامنشی شده بودند وارد کرده بود.^[۸۱]

هرودوت می‌گوید که کوروش با حيله به یکی از اردوگاه‌های ماساگت حمله‌ور شد و بسیاری ساکنان آنجا را کشت؛ ولی پس از این جریان، قسمت اعظم نیروهای ماساگت تحت فرماندهی ملکه تهمریبیش، شکست سنگینی بر ایرانیان وارد آوردند و کوروش کشته شد.^[۸۲] ماساگت‌ها سر بریده کوروش را در کیسه‌ای انداختند و آن کیسه پر از خون شده بود. هرودوت می‌نویسد این نبرد شدیدترین نبردهایی است که «بربر» ها در آن

شرکت جسته‌اند.^[۸۳] البته هردوت می‌گوید که درباره مرگ کوروش حکایات زیادی وجود دارد و روایتی که من ذکر کردم به حقیقت نزدیک‌تر است. در نتیجه معلوم می‌شود که خود هردوت هم از صحت این روایت مطمئن نبوده‌است.^[۸۴] بنا بر گزارش مورخین یونانی، کوروش در جنگ با ماساگت‌ها ۲۰۰ هزار مرد جنگی را از دست داد که اغراق آشکاری است.^{[۸۵][۸۶][۸۷]}

از نگاه داندامایف داستان‌های روایت شده توسط مورخین یونانی بیشتر از آنکه شرح یک رویداد واقعی باشند، رنگ و بوی یک رمان را دارند.^[۸۸] اگرچه حقیقت دقیق مرگ کوروش را نمی‌دانیم، اما مشخص است که او در پاسارگاد دفن شده‌است. این حقیقت ممکن است گفته‌های هردوت را دروغ جلوه دهد اما ممکن است جنازه کوروش از دشمن پس گرفته شده و به پایتخت آورده شده باشد.^[۸۹] ریچارد فرای می‌گوید احتمالاً داستان هردوت ساختگی است، اما گرفتن آسیای میانه توسط کوروش صحیح است زیرا دورترین شهری که در سغد وجود دارد، سائرس‌چتا (سایروپولیس) نام دارد که گستردگی فتوحات شرقی او را ثابت می‌کند.^[۹۰] کتزیاس می‌گوید که کمبوجیه باگاپاتس - یکی از درباریان - را همراه جسد کوروش به مراسم دفن فرستاده‌است.^{[۹۱][۹۲]}

انتقال جسد کوروش، یکی دیگر از نشانه‌های نادرست بودن جنگ کوروش با ماساگت‌هاست؛ زیرا اگر ملکه تهم‌ریش، کوروش را کشته و سر او را برده باشد، چگونه هخامنشیان توانسته‌اند با سپاهی شکست‌خورده جسد را از آنان پس بگیرند و آن را به درون قسمت‌های داخلی ایران وارد کنند؟^[۹۳]

در دوازدهم اوت ۵۳۰ پیش از میلاد، زنی بابل‌ی به نام «بورسیه» زمینی را در نزدیکی دروازه سنگ‌براق به نام یکی از خویشاوندانش کرد. تاریخ این لوح گلی که به خط میخی اکدی نوشته شده بود، «نهمین سال کوروش، شاه کشورها» را نشان می‌داد. در سی و یکم همین سال در پایتخت بابل، مردی بابلی‌الغش را فروخت. تاریخ این لوح مربوط به «سال آغاز فرمانروایی کمبوجیه، شاه کشورها» ست. این دو سند که در ظاهر اهمیت چندانی ندارند، در واقع نشان می‌دهند که کوروش در فاصله بین ۱۲ تا ۲۱ اوت سال ۵۳۰ پیش از میلاد درگذشته‌است و یا حداقل، خبر درگذشت وی و بر تخت‌نشینی کمبوجیه در این تاریخ به بابل رسیده‌است.^[۹۴] ولی اخیراً سندی از کیش در بابل منتشر شده که مورخ نوزدهم ماه ارخسمنه در سال نهم سلطنتی کوروش است که برابر با ۴ دسامبر ۵۳۰ قبل از میلاد می‌شود. از اینرو به نظر می‌رسد جنگ با ماساگت‌ها در اواخر (دور) سال ۵۳۰ قبل از میلاد رخ داده باشد.^[۹۵] بنا بر گزارش هردوت، کمبوجیه به اردوی جنگ علیه ماساگت‌ها پیوست اما پس از چندی، پیش از نبرد قطعی که طی آن کوروش به قتل رسید، به عنوان جانشین تاج و تخت به ایران برگردانده شد.^[۹۶]

شخصیت کوروش

نوشتار اصلی: دیدگاه‌ها درباره کوروش بزرگ



عکس پاسارگاد بر پشت اسکناس ۵۰ ریالی شاهنشاهی پهلوی، به سال ۱۹۴۴ میلادی.



عکس پاسارگاد بر پشت اسکناس ۵۰۰ ریالی شاهنشاهی پهلوی، به سال ۱۹۳۸ میلادی.



عکس پاسارگاد بر پشت اسکناس ۵۰ ریالی شاهنشاهی پهلوی، بین سالهای ۱۹۷۴ و ۱۹۷۹ میلادی.

کوروش در نزد بابلیان، برگزیدهٔ مردوک، در نزد یهودیان، مسح‌شدهٔ خداوند بود و به‌نظر نمی‌رسد که مادها او را سروری بیگانه فرض کرده‌باشند. هرودوت می‌گوید که پارسیان از او چونان یک پدر سخن می‌گفتند، زیرا وی مهربان بود و از آنچه برای ایرانیان نیکو بود، کوتاهی نمی‌کرد؛ در عین حال هرودوت وی را مردی زودخشم می‌داند.^[۹۷] داندامایف می‌گوید «کوروش محبوبترین شاه پارس و بنیانگذار یک امپراتوری جهانی بود».^[۹۸] به نظر می‌رسد کوروش به سنت و ادیان سرزمین‌های فتح شده احترام می‌گذاشت. پارسی‌ها او را پدر، روحانیان بابل او را برگزیدهٔ مردوک، یهودی‌ها او رامسیح فرستاده شده از جانب یهوه و یونانیان او را فاتحی بزرگ و سیاستمداری باهوش می‌دانستند. گزنفون در کورش‌نامه او را حکمرانی آرمانی و ایده‌آل توصیف می‌کند.^[۹۹]

والتر هینتس، می‌گوید: «کوروش سه امپراتوری را ساقط کرده بود: ماد، لیدیه و بابل. آیندگان فراموش نکردند که کوروش هیچ‌کدام از سه فرمانروا، نه آستیگ، نه کرزوس و نه نبونعید را نکشت، بلکه به تبعید آن‌ها بسنده کرد و حتی برای آن‌ها زندگی شاهانه‌ای فراهم آورد. این رفتار در جهان باستان بی‌سابقه بود و تا زمان کوروش هرگز اتفاق نیفتاده بود».^[۱۰۰]

کوروش از دیدگاه یهود

نوشتار اصلی: کوروش بزرگ در کتاب مقدس عهد عتیق



خیابان کوروش در اورشلیم.

کوروش جایگاه ویژه‌ای در تاریخ اسرائیل دارد، در منابع عهد عتیق، با عناوین «مسیح خداوند» و «سرور، خدای بهشت» خطاب شده و به او «همه پادشاهی‌های روی زمین» داده شده‌است. در کتاب عزرا و اشعیا نبی، از وی چنین یاد شده‌است: «او شبان من است و رضایت خاطر مرا فراهم خواهد کرد.»^[۱۰۱] نام او در رسالت اشعیا ثانی، در کتاب عزرا و در انتهای کتاب دوم تواریخ و در کتاب دانیال (۱:۲۱؛ ۶:۲۹؛ ۱۰:۱) ذکر شده‌است. در این پاراگراف‌ها او، هم به عنوان کسی که مقدر شده تا اسرائیل را حفظ نماید و عملیات مشخصی را از طرف خدای اسرائیل (اشعیا ثانی) برای آن به انجام رساند و هم به عنوان شخصی که فرمان و قانونش پایه و اساسی شد برای برگشت به زایون و برپاسازی معبد ویران شده عزرا، ظاهر شده‌است. ظاهراً موفقیت‌های کوروش، خصوصاً آماده‌سازی‌ها و اقداماتی که نشان می‌داد جنگ بین او و بابل به تأخیر می‌افتاد، در قسمتی از مسئولیت اشعیا ثانی برای نبوت مطلق او در آزادسازی و رستگاری قریب‌الوقوع اسرائیل و تخریب در شرف وقوع و احتمالی بابل بود. امیدهای پیغمبر به وضوح در بخش ۱:۴۵-۱۳ بیان شده‌اند. «خدا رو به تدهین شده‌اش [کوروش] نمود. کسی که در گذشته به او کمک نمود و در آینده نیز در ادامه فعالیت‌هایش به او کمک خواهد نمود.» «من قبل از تو خواهم رفت و کوه‌ها را صاف می‌کنم، درهای برنزی را خرد خواهم نمود و ستون‌های آهنی را به تکه‌های ریز خرد می‌کنم». کوروش بر آن است که اورشلیم را بازسازی نماید و جامعه تبعیدشده را دوباره بازگرداند. در حالی که او هنوز خدای اسرائیل را نمی‌شناسد: «من تو را با اسم صدا می‌زنم، با نام فامیلی صدا می‌زنم، با اینکه تو مرا نمی‌شناسی» او در نهایت چنین خواهد کرد، بنا بر کمک بزرگی که از او دریافت خواهد نمود. این نبوت همانطور که قبل از این اتفاق تحویل شد، احساسات و امیدهای پیامبر را که منتظر تسخیر بابل و تنبیه آن است، نمایان می‌کند.^[۱۰۲] در بسیاری از شهرهای بزرگ اسرائیل به دلیل جایگاه کوروش در تاریخ یهودیان، خیابانی به نام او نامگذاری شده‌است که نمادی از رابطه کهن یهودیان و ایرانیان است.^[۱۰۳]

کوروش در ادبیات یهود

نوشتارهای اصلی: عزرانامه و اردشیرنامه

در کتاب اردشیرنامه و عزرانامه، کوروش حاصل ازدواج استر و اردشیر است.^{[۱۰۴][۱۰۵]} در عزرانامه، کوروش به صورت شخصیت خدایی و در قامت یک پیامبر و شاه اسرائیل توصیف شده است. عدالتش، صداقتش، و شجاعتش در بین شاهان دنیا بی نظیر است.^[۱۰۶]

دین کوروش

در بابل و جاهای دیگر، مدارک فراوانی در ارتباط با تسامح کوروش در امور دینی بدست آمده و هیچ نشانه‌ای از تعصب وی به دین ملی‌اش دیده نشده‌است.^[۱۰۷] درباره اینکه کوروش چه دینی داشت، اختلاف نظر وجود دارد و احتمالاً کوروش خود می‌بایست پرستنده اهورامزدا بوده‌باشد، اگرچه تقریباً هیچ چیزی درباره باورهایش نمی‌دانیم. مطابق با گزارش گزنفون، کوروش در بارگاهش پیرامون مسائل دینی از رهنمودهای مغان پیروی می‌نمود. اگرچه بسیاری از پژوهشگران، کوروش را زرتشتی نمی‌دانند، مری بویس قویاً استدلال می‌کند که کوروش خود یک زرتشتی بود که چنان پا جای پای نیاکان خود می‌گذارد، نیاکانی که از سده هفتم پیش از

میلاد هنوز پادشاهان کوچکی در انشان بودند. او خاطرنشان می‌سازد که آتشکده‌ها و نیایشگاه‌های پاسارگاد حاکی از عمل به آیین‌های زرتشتی است و متن‌های یونانی نیز به عنوان شاهد آورده‌اند که مغان زرتشتی جایگاه‌های ارزنده‌ای در دربار کوروش داشته‌اند.^[۱۰۸] لوییس گری عقیده دارد که کوروش دقیقاً پیرو آئین ایرانیان باستان قبل از گاتاهای زرتشت و بازمانده آن در اوستای جدید بود و خدایانی که مورد تکریم کوروش بودند، با اهورامزدا، میترا، آذر و آناهیتا، قابل تطبیق هستند. وی معتقد است دین کوروش به آئین ارائه شده در اوستای جدید نزدیک بوده و دلیلی برای زرتشتی دانستن او وجود ندارد.^[۱۰۹] در برابر، پژوهشگرانی همچون جورج کامرون و والتر هینتس عقیده دارند که زمان زندگی زرتشت مابین سال‌های ۶۶۰ تا ۵۸۲ پیش از میلاد بوده و کوروش در این مدت، حتی با زرتشت دیدار هم داشته و پیرو دین زرتشتی بوده است و دلیل این استدلال را آتشدان‌های ساخته شده در فضای آزاد و برج نگهداری آتش در پاسارگاد می‌دانند.^[۱۱۰] ماکس مالوان می‌گوید که تاکنون هیچ مدرکی بدست نیامده که بر پایه آن بتوان گفت، کوروش زرتشتی بوده است ولی رفتار او با آموزه‌های زرتشت و اصول دین او نقاط مشترک بسیاری دارد و شاید از دین زرتشتی تأثیر پذیرفته باشد.^[۱۱۱]

ذوالقرنین

نوشتار اصلی: کوروش بزرگ در قرآن

اما آن قوچ صاحب شاخ که (در رویا) دیدی، پادشاه پارسیان و مادیان می‌باشد...

عهد عتیق، کتاب دانیال، باب ۸، آیه بیست^[۱۱۲]



نقش برجسته انسان بالدار در پاسارگاد

نقش برجسته انسان بالدار یکی از ستون‌های بازمانده از کاخ بارعام در پاسارگاد است که روزگاری روبروی دو درگاه تالار مسقف ستون‌دار قرار داشتند.^[۱۱۳] برخی از پژوهشگران این نقش برجسته که شاخ‌های قوچ و بال‌های عقاب دارد را تصویر کوروش می‌دانند. درباره این نقش، تفسیرهای بسیاری انجام شده که یکی از آنها این است که نقش مذکور ذوالقرنین یعنی «صاحب دو شاخ» است. درباره شخصیت ذوالقرنین که در کتاب‌های مقدس یهودیان، مسیحیان و مسلمانان از آن سخن به میان آمده، چندگانگی وجود دارد و این که به‌واقع ذوالقرنین چه کسی بوده، به‌طور قطعی مشخص نشده است.

ابوالکلام آزاد با تفسیر آیات ۸۲ تا ۹۵ سوره کهف دلایلی آورده است که ذوالقرنین موصوف، کوروش هخامنشی می‌باشد.^[۱۱۴]^[۱۱۵] علامه طباطبایی درباره ذوالقرنین دانستن کوروش چنین نوشته است که «هر چند بعضی از جوانبش خالی از اعتراضاتی نیست، بلکه از هر گفتار دیگری انطباقش با آیات قرآنی روشن‌تر و قابل قبول‌تر است.» در تفسیر نمونه از نظریه انطباق کوروش با ذوالقرنین به عنوان نظریه برتر یاد شده است و بر تأیید این نظریه در تفسیر من هدی القرآن، تفسیر الفرقان و تفسیر المنیر اشاره شده است. در تفسیر المنیر با قاطعیت،

ذوالقرنین، همان کوروش دانسته شده که دو طرف جهان را گشت و احتمالاً به خاطر شجاعتش به ذوالقرنین ملقب شد.^[۱۱۶]

علیرضا شاپور شهبازی انتساب نقش برجسته انسان بالدار را به ذوالقرنین را نادرست می‌داند. او معتقد است این نقش برجسته نمی‌تواند تصویر کوروش باشد، بدلیل آنکه در هنر جهان باستان نمونه‌ها و همانندهایی دارد.^[۱۱۷]

کوروش در هنر و ادبیات جهان

گزنفون گزارش می‌کند که همسر یکی از دشمنان کوروش، پانته‌آ نام داشت و بدست وی اسیر شد ولی با وجود تمام زیبایی‌اش، کوروش به او دست‌درازی نکرد. این داستان در ابتدای قرن شانزدهم در آثار شاعر ایتالیایی ماتتو باندلو و نویسنده انگلیسی، ویلیام پینتر و همچنین درام‌نویس آلمانی، هانس زاکس با اشعاری چنین مفهومی را به تصویر کشیده‌اند. پیر منفره، خالق *کوروش پیروز* در سال ۱۶۲۸ و آنتوان دانشه (*کوروش* ۱۷۰۶) جوانی کوروش را با روشی بسیار مثال‌زدنی تشریح کرده‌اند. گسترده‌ترین رمان نوشته‌شده در مورد شاهنشاه ایران، کتاب *آرتامن یا کوروش بزرگ* (به فرانسوی: Artamène ou le Grand Cyrus) است که شامل ۱۲,۰۰۰ صفحه بوده و توسط نویسنده فرانسوی، مادلن دو سکودری به رشته تحریر در آمده‌است. شاعر آلمانی، کریستوف ماتین ویلند برای بدست آوردن امتیاز از پادشاه پروس، در اثر خود به نام *آئینه طلایی* (به آلمانی: Goldenen Spiegel)، حکومت فریدریش دوم را پادشاهی جدید کوروش نامید.^[۱۱۸]

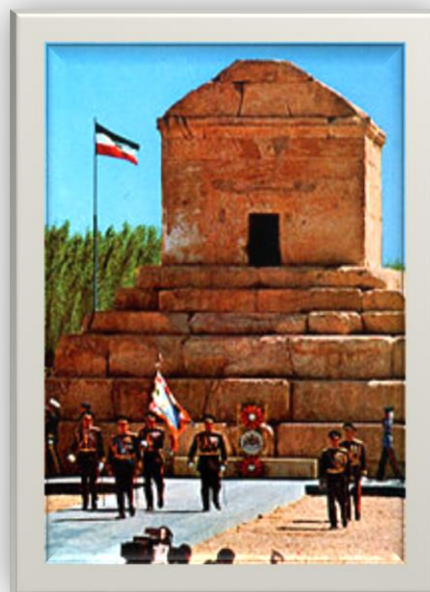
از زمان تأکید بر اهمیت و ارزش مذهبی پادشاه، در شمار زیادی از نگاره‌نماها با موضوع کوروش در کلیساها و صومعه‌ها، به صورت گسترده‌ای روبرو هستیم. برای نمونه آثار **وینرای صومعه** **ایسدورف** شهر اویلتسن در نیدرزاکسن آلمان را می‌توان نام برد. نوشته‌های کنت لوسنا که بر پایه تعالیم گزنفون از کوروش بود، برای شارل لو تمرر، دوک بورگوین، بصورت چهار فرش دیواری درآمد که هم‌اکنون این آثار در کلیسای نوتردام شهر بون کشور فرانسه نگهداری می‌شوند. نقاش آمریکایی بنجامین وست، تابلویی را برای جرج سوم پادشاهی متحده کشید که نگاره‌ای تأثیرگرفته از گزنفون و بخشش شاه ارمنستان توسط کوروش است. پرتو نقاش ایتالیایی، جووانی بندتو کاتیلونه، نمایی از کوروش شیرخوار و سگ ماده‌ای را به تصویر کشیده‌است و دیگر نقاش اهل ایتالیا، پیتر دا کورتوناتابلویی به نام *نجابت کوروش در برابر پانته‌آی* زیبا دارد.^[۱۱۹]

از قرن هفدهم میلادی، شخصیت کوروش گزینه رایجی در موضوع اپراها شد، از جمله آنتونیو برتالی که در سال ۱۶۶۱ میلادی قطعه رشد کوروش دوم (به ایتالیایی: Il Ciro crescente) را ساخت. فرانچسکو کاوالی در سال ۱۶۵۴ در اپرانامه‌ای از جی سی سورنتینو بخش *کوروش دوم* (به ایتالیایی: Il Ciro) را گنجاند. از شعرهای پیتر پارباتی اپراهایی همچون *کوروش* (به ایتالیایی: Ciro) در سال ۱۷۰۹ توسط توماسو آلبینونی و *کوروش در بابل* (به ایتالیایی: Ciro in Babilonia) در سال ۱۷۱۶ توسط آنتونیو لوتی ساخته و پرداخته شدند. از اپرانامه شاعر معروف پیتر متاستازیو، در سال ۱۷۳۷ میلادی بالداساره گالوپی و ۱۷۴۴ نیکولو جوملی قطعه *شناخت کوروش* (به ایتالیایی: Ciro riconosciuto) را ساختند، یوهان آدولف هاسه در سال ۱۷۵۱ میلادی، *شناخت کوروش* را عرضه کرد و جواکینو روسینی نیز در سال ۱۸۱۲ اپرای *کوروش در بابل* (به ایتالیایی: Ciro in Babilonia) را با متنی از اف. آونتی بروی صحنه آورد.^[۱۲۰]

مایکل اچ هارت نویسنده کتاب صد، کوروش را به عنوان ۸۷امین انسان تأثیرگذار در تاریخ جهان معرفی کرده‌است.^[۱۲۱]

کوروش در روایات شفاهی ایران

نوشتار اصلی: ادبیات کهن ایران



در سال ۱۹۷۱ ایران ۲۵۰۰ آمین سال سلطنت کوروش را جشنگرفت.^[۱۳۳]

بنابه گزارش روایی مورخان یونانی، آخرین پادشاه ماد، آستیگ خوابی می‌بیند که آبی و سپس تاکی از شکم دختر او ماندانا که همسر کمبوجیه اول پارسی است بیرون می‌آید و همه جهان را فرا می‌گیرد. ماندانا باردار است و چون فرزند را به دنیا می‌آورد که کوروش بزرگ آینده‌است آستیگ دستور می‌دهد او را به هارپاگ از سران ملازمانش بسپارند تا او را از میان بردارد. کوروش را خانواده شبانی می‌پروراند و چون مسئله آشکار می‌شود، هارپاگ کفاره این گناه را بسیار سخت می‌پردازد.^[۱۳۳]

همانندی‌هایی از این داستان کوروش را در داستان کیخسرو در شاهنامه می‌یابیم. پدربزرگ تورانی او افراسیاب نیز قصد نابود کردن او را دارد. به پیران دستور می‌دهد که او را به شبانان بسپارد و به سخنی دیگر، هارپاگ روایت هرودوت پیران شاهنامه‌است. با همه اختلاف در جزئیات، همانندی‌ها را در داستان هرودوت و شاهنامه می‌توان چنین طبقه‌بندی کرد:^[۱۳۴] افراسیاب همان آستیگ است؛ کیخسرو همان کوروش است، پیران همان هارپاگ و جنگ تاریخی کوروش با آسیاگ و پناه گرفتن او در کاخ شاهی اکباتان و تسلیم شدنش برای این‌که خانواده‌اش شکنجه نشوند همانندی دارد با پایان کار افراسیاب که به کاخ کنگد پناه می‌برد و سپس در دریای چیچست ناپدید می‌گردد و کیخسرو دستور شکنجه گرسیوز برادر افراسیاب را می‌دهد و افراسیاب تاب شنیدن فغان برادر ندارد و خود را تسلیم می‌کند. پایان زندگی کوروش نیز آن‌چنان که گزنفون نقل می‌کند و وصیت‌های او، صحنه‌های روزهای پایانی کیخسرو را در شاهنامه به یاد می‌آورد.^[۱۳۵]

کوروش در کتاب‌های تاریخ مسلمانان

این بلخی از کوروش همچون کسی که یهودیان را آزاد ساخت و آخرین پادشاه آشور را شکست داد یاد کرده است. نام کوروش به صورت کرش ذکر شده است، ولی یقین آن است که این نام باید همان کوروش باشد. حمزه اصفهانی از کوروش یاد می‌کند، او را با بهمن یکی می‌شمرد و می‌نویسد که یهودیان می‌پندارند که بهمن به زبان ایشان همان کوروش است. مسعودی نیز می‌نویسد که نام کوروش برای یهودیان شناخته شده بود ولی ایرانیان او را بهمن می‌نامند. دقیقترین تبارنامه هخامنشیان را بیرونی به دست می‌دهد. اگر این تبارنامه را به دقت دنبال کنیم، می‌بینیم که او نام‌های کیانی را با نام‌های هخامنشیان برابر دانسته است. بیرونی در اینجا می‌کوشد که کیانیان را به هخامنشیان پیوند دهد و یک تبارنامه دقیق از هخامنشیان تهیه کند.^[۱۳۶] ابوریحان بیرونی پیشنهاد می‌کند که کی‌قباد پس از اسرحدون (شناخته شده با نام زو بن تهماسب) حکومت کرد و کی‌کاووس همان بخت النصر بود و نسل سوم بعد از کی‌قباد است؛ کورش همان کی‌خسرو است که جانشین کوروش (شناخته شده به عنوان لهراسب) گشته است.^[۱۳۷]

آرامگاه کوروش بزرگ

نوشتار اصلی: آرامگاه کوروش بزرگ



آرامگاه کوروش بزرگ در پاسارگاد.

آرامگاه کوروش بزرگ در فاصله حدود یک کیلومتری جنوب غربی کاخ‌های پاسارگاد قرار داد. این اثر در سال ۲۰۰۴ میلادی به عنوان زیر مجموعه پاسارگاد تحت شماره ۱۱۰۶ در میراث جهانی یونسکو ثبت شده است.^[۱۳۸]

آرامگاه کوروش بر روی سکوی مرتفعی قرار گرفته که این سکو خود نیز از قطعات تراشیده شده سنگ تشکیل شده است. بر بالای سکو اتاق مخصوص دفن جسد قرار دارد. این اتاق ۲,۱۰ متر پهنا، ۳,۱۷ متر طول و ۲,۱۰ متر ارتفاع دارد. مدخل آن ورودی کوچک و باریکی است. آرامگاه به وسیله سنگ‌های شیروانی‌مانند سه‌گوش پوشیده می‌شود، ارتفاع کامل ساختمان حدود ۱۱ متر است.^[۱۳۹] ارتفاع کلی بنا اندکی بیش از ۱۱ متر است. سکوی اول که پله اول را تشکیل می‌دهد، ۱۶۵ سانتیمتر ارتفاع دارد، اما حدود ۶۰ سانتیمتر آن در اصل نتراشیده و پنهان بوده است، یعنی این هم مانند پلکان دوم و سوم دقیقاً ۱۰۵ سانتیمتر ارتفاع داشته است. پلکان چهارم و پنجم و ششم هر یک ۵۷,۵ سانتیمتر ارتفاع دارند. پهنای سکوها نیم متر است و سطح سکوی ششمین که قاعده اتاق آرامگاه را تشکیل می‌دهد، حدود ۶,۴۰ متر در ۵,۳۵ متر است.^[۱۴۰]

آرامگاه کوروش که به احتمال زیاد پیش از مرگش و به فرمان خودش ساخته شده بود، در همه دوران هخامنشی مقدس به‌شمار می‌رفت و به خوبی از آن نگهداری می‌کردند.^[۱۴۱] در دوره اسلامی، این بنا به «مشهد مادر سلیمان» معروف بود و نخستین شخصی که دریافت *مشهد مادر سلیمان* همان آرامگاه کوروش بزرگ است، رابرت کریپورتر جهانگرد و دیپلمات انگلیسی بود که در سال ۱۸۱۸ میلادی از پاسارگاد دیدن کرده بود.^[۱۴۲]

بناها و کاخ‌ها

نوشتار(های) وابسته: پاسارگاد



کاخ اختصاصی کوروش در پاسارگاد.

عمده بناهایی که توسط کوروش ساخته شده، در محوطه پاسارگاد قرار دارد. آرامگاه کوروش بزرگ که ساخته خود او بود، چنان ارتباطی از نظر طراحی نقشه و کاربرد نمایاندگی در میان باغ بزرگ پاسارگاد با کاخ‌های دروازه، اختصاصی و بار نشان می‌دهد که مشخص می‌شود طراح همه آنها، یک نفر بوده و آن کاخ‌ها هم نتیجه سلیقه کوروش بزرگ بوده‌اند. کتیبه‌های سه زبانه عیلامی، پارسی و اکدی بر روی جرزها و درگاه‌های آن سه کاخ، تأیید دیگری است که این کاخ‌ها توسط کوروش ساخته شده‌اند.^[۱۳۳]

بدنه اصلی کاخ‌های پادشاهی کوروش در پاسارگاد، از سالن‌های ستون‌دار تشکیل شده است. تالار عمومی (کاخ S) حدوداً در سال ۵۳۹ پیش از میلاد ساخته شده بود. تالار ستون‌دار آن دو ردیف چهار ستونی دارد و کاخ مسکونی کوروش (کاخ P) بین سال‌های ۵۳۰ تا ۵۲۵ پیش از میلاد بنا شده است. سالن ستون‌دار این کاخ پنج ردیف ستون و در هر ردیف شش ستون دارد، و سرسرای آن در جنوب شرقی به ابعاد $۹,۳ \times ۷۵,۵$ متر است.^[۱۳۴]

کاخ دروازه در حدود شرقی محوطه اصلی قرار دارد و شامل یک تالار ستون‌دار با نقشه چهار ضلعی و ابعاد $۲۸,۵ \times ۲۵,۵$ متر است و ۸ ردیف ستون دارد.^[۱۳۵]

کوشک‌های A و B که در شرق و جنوب باغ شاهی قرار دارند، احتمالاً دو ورودی به باغ سلطنتی بوده‌اند. از این دو، کوشک B بهتر حفظ شده است که این کوشک با ابعاد $۱۰,۱ \times ۱۱,۷$ متر از یک سکوی چهارضلعی از سنگ‌های آراسته تشکیل شده است.^[۱۳۶]

دیوار نبشته‌ها

سه کتیبه کوچک از کوروش بزرگ به زبان‌های فارسی باستان، ایلامی و اکدی به دست آمده است که بخش‌هایی از آن آسیب دیده بود.^[۱۳۷]

دو گونه کتیبه‌های ۲ زبانه کوروش (CMA, CMc) روی ۳ بنای جایگاه اصلی پاسارگاد (با در نسخه‌های متعدد نوشته شده) به دست آمده است.^[۱۳۸]

نخستین بنا (CMA) رواقی است مشرف به جایگاه که «در R» نام دارد. این رواق نقش برجسته‌ای دارد که فرشته‌ای بالدار را نشان می‌دهد. این اثر تا اواخر قرن گذشته به عنوان نمونه‌ای از کتیبه‌های CMA برپا بوده است. اگر در نظر بگیریم که سازندگان پاسارگاد بر ایجاد تقارن در کارهای تزئینی و بویژه کتیبه‌ها، ارجحیت قائل بوده‌اند، احتمال دارد که سابق بر این حداقل هشت نسخه از این کتیبه روی بنا وجود داشته باشد.^[۱۳۹]

در قصر «S» که اغلب آن را «تالار بار» می‌نامند و «قصر P» که احتمالاً به عنوان محل سکونت کوروش استفاده می‌شد نیز نزدیک به بیست نسخه از CMA موجود بوده که تنها دو تای آنها تا روزگار ما، در هر قصری یک نسخه، حفظ شده است، دو تا نیز در «قصر S» تا قرن نوزدهم موجود بوده است.^[۱۴۰]

استوانه کوروش

نوشتار اصلی: استوانه کوروش



استوانه کوروش در موزه بریتانیا.

تنها سند نسبتاً مفصلی که از کوروش برجای مانده، استوانه‌ای به طول ۲۲,۵ سانتی‌متر و عرض ۱۱ سانتی‌متر از جنس خاک رس با نوشته‌ای ۴۵ سطری به زبان بابلی است که امروزه با شماره ۹۰۹۲۰ در اتاق ۵۲ بخش ایران باستان موزه بریتانیا نگهداری می‌شود.^[۱۴۱] تکه اصلی این استوانه در سال ۱۸۷۹ میلادی توسط هرمزد رسام در حفاری معبد مردوک در بابل پیدا شد، این تکه حاوی ۳۵ خط بود. تکه دوم که شامل خط‌های ۲۶ تا ۴۵ می‌شود، در سال ۱۹۷۵ میلادی در کلکسیون بابل دانشگاه ییل یافت شد و به استوانه اصلی پیوست گردید.^[۱۴۲]

این استوانه پس از شکست دادن نبونعید و تصرف بابل، نوشته شده و به منزله سند و شاهد تاریخی پرارزشی است. با این همه، به کمک آن نمی‌توان به تصویر درستی از پدیدآورنده آن دست یافت، چون در این نوشته به همه چیز از چشم کاهنان بابلی نگریسته شده است. این متن ماهیتاً یک بیانیه سیاسی نیست و نیشته پای بناست که به عنوان پی دیوارهای بابل برای یادبود بازسازی‌های کوروش در آنجا گذاشته شده است.^[۱۴۳] اما این نوشته نشان می‌دهد که کوروش چگونه در بابل بی‌درنگ برنامه ساختمانی گسترده‌ای را به اجرا درآورد. مثلاً باروی درونی و بیرونی شهر بابل را بازسازی و مرمت کرد و درگاه‌هایی از جنس برنز بر دروازه‌های شهر ساخت.^[۱۴۴]

کوروش پس از معرفی خود و دودمانش و شرح مختصری از فتح بابل، می‌گوید که تمام دستاوردهایش را با کمک و رضایت مردوک به انجام رسانده است. وی سپس بیان می‌کند که چگونه آرامش و صلح را برای مردم بابل، سومر و دیگر کشورها به ارمغان آورده و پیکر خدایانی که نبونعید از نیایشگاه‌های مختلف برداشته و در بابل گردآوری کرده بوده را به نیایشگاه‌های اصلی آنها برگردانده است. پس از آن، کوروش می‌گوید که چگونه نیایشگاه‌های ویران شده را از نو ساخته و مردمی را که اسیر پادشاه‌های بابل بودند را به میهن‌شان بازگردانده است.^{[۱۴۵][۱۴۶][۱۴۷]}

در سال ۱۹۷۱ میلادی، سازمان ملل متحد استوانه کوروش را به همه زبان‌های رسمی سازمان منتشر کرد و بدلی از این استوانه در مقر سازمان ملل در فضای بین تالار اصلی شورای امنیت و تالار قیومت در شهر نیویورک قرار داده شد. در این مکان، نمونه‌ای از آثار فرهنگی کشورهای گوناگون وجود دارد.^{[۱۴۸][۱۴۹]}


جانشین





عکس گرفته شده از پاسارگاد توسط ارنست هرتسفلد


کوروش از تنها همسر خود کاساندان، دو پسر به نام‌های کمبوجیه و بردیا داشت که کمبوجیه را پیش از لشکرکشی به شرق، به‌عنوان ولیعهد خود انتخاب کرد.^[۱۵۰] کمبوجیه به‌واسطهٔ انتصابش به‌عنوان «شاه بابل»، عملاً به‌عنوان جانشین تعیین شده بود و کوروش، امور این مملکت را به او واگذار کرد. احتمالاً کمبوجیه پس از مرگ پدرش، به مرزهای شمال شرقی سامان داد و در پاییز سال ۵۲۸ پیش از میلاد، حمله به مصر را آغاز کرد و توانست آنجا را فتح کند.^[۱۵۱]

جستارهای وابسته

درگاه تاریخ 

درگاه هخامنشیان 

درگاه زندگی‌نامه 

درگاه ایران 

- شاهان هخامنشی
- هخامنشیان
- کوروش بزرگ در کتاب مقدس عهد عتیق
- سایروپولیس
- سیارک ۷۲۰۹ کوروش
- روز کوروش بزرگ

پانویس

1. پرش به بالا ↑ *Cyrus II The Great*, Dandamayev, 521-516.
2. پرش به بالا ↑ هینتس، *داریوش و ایرانیان*، ۴۴۴.
3. پرش به بالا ↑ *Cyrus II The Great*, Dandamayev, 521-516.
4. پرش به بالا ↑ *The Persian Empire* *elkriver.k12.mn.us* «**Cyrus the Great Finds an Empire**» 18 October 2014
5. پرش به بالا ↑ *CYRUS THE GREAT*, Cuyler Young، ۸: ۳۷۵-۳۷۴.
6. پرش به بالا ↑ دیاکونوف، *تاریخ ماد*، ۱۹.
7. پرش به بالا ↑ دیاکونوف، *تاریخ ماد*، ۲۸.
8. پرش به بالا ↑ دیاکونوف، *تاریخ ماد*، ۲۷.
9. پرش به بالا ↑ زرینکوب، *کوروش و ذولقرنین*، ۸۲ و ۸۳.
10. پرش به بالا ↑ زرینکوب، *کوروش و ذولقرنین*، ۸۶.
11. پرش به بالا ↑ زرینکوب، *کوروش و ذولقرنین*، ۸۶.
12. پرش به بالا ↑ جعفری دهقی، *بازشناسی منابع تاریخ*، ۳۸.
13. پرش به بالا ↑ پاکنچی، *آشنایی با شخصیت کورش در منابع اسلامی*، ۱۱۹-۱۲۰.
14. پرش به بالا ↑ *CYRUS i. The Name*, Schmitt.
15. پرش به بالا ↑ پیرنیا، *ایران باستان*، ۲۱۶.
16. پرش به بالا ↑ رضایی باغبیدی، *کوروش و ذولقرنین*، ۶۴.
17. پرش به بالا ↑ رضایی باغبیدی، *کوروش و ذولقرنین*، ۶۴.
18. پرش به بالا ↑ رضایی باغبیدی، *کوروش و ذولقرنین*، ۶۴.
19. پرش به بالا ↑ رضایی باغبیدی، *کوروش و ذولقرنین*، ۶۵.
20. پرش به بالا ↑ رضایی باغبیدی، *کوروش و ذولقرنین*، ۶۵-۶۶.
21. پرش به بالا ↑ *Cyrus II The Great*, Dandamayev, 521-516.
22. پرش به بالا ↑ *Cyrus II*, Frye, 832-831.
23. پرش به بالا ↑ *Cyrus II The Great*, Dandamayev, 521-516.
24. پرش به بالا ↑ داندامایف، *تاریخ سیاسی هخامنشیان*، ۱۵-۱۶.
25. پرش به بالا ↑ بریان، *امپراتوری هخامنشی*، ۳۸-۳۹.
26. پرش به بالا ↑ *Cyrus, King of Persia*, Ballmann.
27. پرش به بالا ↑ *The Columbia Encyclopedia*.
28. پرش به بالا ↑ *Cyrus II The Great*, Dandamayev, 521-516.
29. پرش به بالا ↑ داندامایف، *تاریخ سیاسی هخامنشیان*، ۱۶.
30. پرش به بالا ↑ *Cyrus II The Great*, Dandamayev, 521-516.
31. پرش به بالا ↑ داندامایف، *تاریخ سیاسی هخامنشیان*، ۱۶.
32. پرش به بالا ↑ پیرنیا، *ایران باستان*، ۲۳۴-۲۳۵.

33. پرش به بالا ↑ داندمایف، تاریخ سیاسی هخامنشیان، ۱۶-۱۸.
34. پرش به بالا ↑ Rank, *Myth of the Birth*, 28.
35. پرش به بالا ↑ فرای، میراث باستانی ایران، ۱۲۹.
36. پرش به بالا ↑ کوک، تاریخ ایران کمبریج، ۲۴۸.
37. پرش به بالا ↑ هینتس، داریوش و ایرانیان، ۹۴.
38. پرش به بالا ↑ داندمایف، تاریخ سیاسی هخامنشیان، ۲۳.
39. پرش به بالا ↑ Smith, *Babylonian Historical Texts*, 111.
40. پرش به بالا ↑ کوک، تاریخ ایران کمبریج، ۲۴۸.
41. پرش به بالا ↑ هینتس، داریوش و ایرانیان، ۹۵.
42. پرش به بالا ↑ هینتس، داریوش و ایرانیان، ۹۶.
43. پرش به بالا ↑ داندمایف، تاریخ سیاسی هخامنشیان، ۲۸.
44. پرش به بالا ↑ Bickerman, *PERSIA*.
45. پرش به بالا ↑ داندمایف، تاریخ سیاسی هخامنشیان، ۳۳.
46. پرش به بالا ↑ پیرنیا، ایران باستان، ۲۷۵.
47. پرش به بالا ↑ Ballmann, *Cyrus, King of Persia*.
48. پرش به بالا ↑ هینتس، داریوش و ایرانیان، ۹۸.
49. پرش به بالا ↑ پیرنیا، ایران باستان، ۲۷۷.
50. پرش به بالا ↑ هینتس، داریوش و ایرانیان، ۹۸.
51. پرش به بالا ↑ Pedley, *Ancient literary sources*, 5.
52. پرش به بالا ↑ هینتس، داریوش و ایرانیان، ۱۰۰.
53. پرش به بالا ↑ Shapur Shahbazi, *CROESUS*, 401-402.
54. پرش به بالا ↑ Shahbazi, *DERAFŠ*.
55. پرش به بالا ↑ داندمایف، تاریخ سیاسی هخامنشیان، ۴۳.
56. پرش به بالا ↑ The Columbia Encyclopedia, *Cyrus the Great*.
57. پرش به بالا ↑ پیرنیا، ایران باستان، ۳۷۴.
58. پرش به بالا ↑ مالوان، تاریخ ایران کمبریج، ۴۷۲.
59. پرش به بالا ↑ پیرنیا، ایران باستان، ۳۷۴.
60. پرش به بالا ↑ Dandamayev, *Cyrus II The Great*, 516-521.
61. پرش به بالا ↑ Dandamayev, *Cyrus II The Great*, 516-521.
62. پرش به بالا ↑ داندمایف، تاریخ سیاسی هخامنشیان، ۵۹.
63. پرش به بالا ↑ هینتس، داریوش و ایرانیان، ۱۰۰.
64. پرش به بالا ↑ داندمایف، تاریخ سیاسی هخامنشیان، ۵۹.
65. پرش به بالا ↑ هینتس، داریوش و ایرانیان، ۱۰۱.

66. پرش به بالا ↑ هینتس، *داریوش و ایرانیان*، ۱۰۴.
67. پرش به بالا ↑ *Orientalia*, Borger, 440.
68. پرش به بالا ↑ هینتس، *داریوش و ایرانیان*، ۱۰۵.
69. پرش به بالا ↑ هینتس، *داریوش و ایرانیان*، ۱۰۵.
70. پرش به بالا ↑ *BABYLONIA i. History of Babylonia in the Median and Achaemenid*, Dandamayev, *periods* 326-334:3.
71. پرش به بالا ↑ *BABYLONIA i. History of Babylonia in the Median and Achaemenid*, Dandamayev, *periods* 326-334:3.
72. پرش به بالا ↑ مالوان، *تاریخ ایران کمبریج*، ۴۸۵.
73. پرش به بالا ↑ هینتس، *داریوش و ایرانیان*، ۱۰۸.
74. پرش به بالا ↑ مالوان، *تاریخ ایران کمبریج*، ۴۸۵.
75. پرش به بالا ↑ داندامایف، *تاریخ سیاسی هخامنشیان*، ۸۴.
76. پرش به بالا ↑ داندامایف، *تاریخ سیاسی هخامنشیان*، ۸۵.
77. پرش به بالا ↑ هینتس، *داریوش و ایرانیان*، ۱۱۳.
78. پرش به بالا ↑ *Cyrus the Great*, The Columbia Encyclopedia.
79. پرش به بالا ↑ مالوان، *تاریخ ایران کمبریج*، ۴۸۵.
80. پرش به بالا ↑ *Cyrus the Great*, The Columbia Encyclopedia.
81. پرش به بالا ↑ داندامایف، *تاریخ سیاسی هخامنشیان*، ۸۹.
82. پرش به بالا ↑ داندامایف، *تاریخ سیاسی هخامنشیان*، ۹۰.
83. پرش به بالا ↑ داندامایف، *ایران در دوران هخامنشی*، ۱۵۱.
84. پرش به بالا ↑ پیرنیا، *ایران باستان*، ۴۵۲.
85. پرش به بالا ↑ *Cyrus II The Great*, Dandamayev, 521-516.
86. پرش به بالا ↑ داندامایف، *ایران در دوران هخامنشی*، ۱۵۱.
87. پرش به بالا ↑ هینتس، *داریوش و ایرانیان*، ۴۴۴.
88. پرش به بالا ↑ داندامایف، *تاریخ سیاسی هخامنشیان*، ۹۱.
89. پرش به بالا ↑ *Cyrus II The Great*, Dandamayev, 521-516.
90. پرش به بالا ↑ *Cyrus II*, Frye, 831-832:3.
91. پرش به بالا ↑ *Cyrus II The Great*, Dandamayev, 521-516.
92. پرش به بالا ↑ داندامایف، *تاریخ سیاسی هخامنشیان*، ۹۱ و ۹۲.
93. پرش به بالا ↑ هینتس، *داریوش و ایرانیان*، ۴۴۴.
94. پرش به بالا ↑ هینتس، *داریوش و ایرانیان*، ۸۷.
95. پرش به بالا ↑ *Cyrus II The Great*, Dandamayev, 521-516.
96. پرش به بالا ↑ داندامایف، *ایرانیان در بابل هخامنشی*، 110-111.

97. پرش به بالا ↑ کوک، *تاریخ ایران کمبریج*، ۲۵۱.
98. پرش به بالا ↑ داندامایف، *تاریخ سیاسی هخامنشیان*، ۹۲.
99. پرش به بالا ↑ *Cyrus II The Great*, Dandamayev, 521-516.
100. پرش به بالا ↑ هینتس، *داریوش و ایرانیان*، ۱۰۵.
101. پرش به بالا ↑ مالوان، *تاریخ ایران کمبریج*، ۴۹۵.
102. پرش به بالا ↑ *CYRUS*, Rappaport, 351-350.
103. پرش به بالا ↑ فناحی، *جایگاه کوروش در اسرائیل*.
104. پرش به بالا ↑ *Netzer*, EZRĀ-NĀMA, 131.
105. پرش به بالا ↑ *Netzer*, ARDĀŠĪR-NAMA, 385.
106. پرش به بالا ↑ *Netzer*, EZRĀ-NĀMA, 131.
107. پرش به بالا ↑ مالوان، *تاریخ ایران کمبریج*، ۴۹۳.
108. پرش به بالا ↑ *Cyrus II The Great*, Dandamayev.
109. پرش به بالا ↑ گری، *هخامنشیان و دین زرتشت*، ۳۳.
110. پرش به بالا ↑ هینتس، *داریوش و ایرانیان*، ۹۲.
111. پرش به بالا ↑ مالوان، *تاریخ ایران کمبریج*، ۴۹۴.
112. پرش به بالا ↑ خداوردیان، *تاملاتی فلسفی و تاویلی بر اسطوره ذوالقرنین*، 196.
113. پرش به بالا ↑ مالوان، *تاریخ ایران کمبریج*، ۴۶۴-۴۶۵.
114. پرش به بالا ↑ پورپیران، *کوروش کبیر و ذوالقرنین*، ۷۴.
115. پرش به بالا ↑ شهبازی، *پاسارگاد*، ۶۵.
116. پرش به بالا ↑ یزدانپرست، *ذوالقرنین یا کوروش*، ۱۳۱.
117. پرش به بالا ↑ شهبازی، *پاسارگاد*، ۶۸.
118. پرش به بالا ↑ *Kyros II*, Moormann, 411-409.
119. پرش به بالا ↑ *Kyros II*, Moormann, 411-409.
120. پرش به بالا ↑ *Kyros II*, Moormann, 411-409.
121. پرش به بالا ↑ *Influential People*, 28.
122. پرش به بالا ↑ *Cyrus II*, Frye, 832-831.
123. پرش به بالا ↑ آموزگار، *تاریخ واقعی و تاریخ روایی*، ۱۴.
124. پرش به بالا ↑ خالقی مطلق، *کیخسرو و کوروش*، ۱۶۲۵.
125. پرش به بالا ↑ آموزگار، *تاریخ واقعی و تاریخ روایی*، ۱۵.
126. پرش به بالا ↑ دریایی، *تاریخ ملی یا تاریخ کیانی*، 66.
127. پرش به بالا ↑ *Skjærvø*, KAYĀNIĀN xiii.
128. پرش به بالا ↑ *Pasargadae*.
129. پرش به بالا ↑ داندامایف، *تاریخ سیاسی هخامنشیان*، ۹۲.

130. پرش به بالا ↑ *CYRUS v. The Tomb of Cyrus*, Zournatzi, 524-522.
131. پرش به بالا ↑ شهبازی، پاسارگاد، ۳۰.
132. پرش به بالا ↑ شهبازی، پاسارگاد، ۱۲۳.
133. پرش به بالا ↑ شهبازی، راهنمای جامع پاسارگاد، ۲۸.
134. پرش به بالا ↑ شهبازی، راهنمای جامع پاسارگاد، ۴۹.
135. پرش به بالا ↑ شهبازی، راهنمای جامع پاسارگاد، ۵۶.
136. پرش به بالا ↑ شهبازی، راهنمای جامع پاسارگاد، ۷۲.
137. پرش به بالا ↑ جعفری دهقی، بازشناسی منابع و مآخذ تاریخ ایران باستان، 83.
138. پرش به بالا ↑ لکوک، کتبی‌های هخامنشی، 81.
139. پرش به بالا ↑ لکوک، کتبی‌های هخامنشی، 81.
140. پرش به بالا ↑ لکوک، کتبی‌های هخامنشی، 81-82.
141. پرش به بالا ↑ *Cyrus Cylinder*.
142. پرش به بالا ↑ *The Cyrus cylinder*, Dandamayev, 522-521.
143. پرش به بالا ↑ *The Cyrus cylinder*, Dandamayev, ۵۲۱-۵۲۲.
144. پرش به بالا ↑ هینتس، داریوش و ایرانیان، ۱۰۷.
145. پرش به بالا ↑ *The Cyrus cylinder*, Dandamayev, ۵۲۱-۵۲۲.
146. پرش به بالا ↑ *Translation Cyrus Cylinder*, Finkel.
147. پرش به بالا ↑ *Translation Cyrus Cylinder*, Razmjou.
148. پرش به بالا ↑ *Influential People*, 28.
149. پرش به بالا ↑ *Socio-Economic Democracy*, Ghista, 262.
150. پرش به بالا ↑ هینتس، داریوش و ایرانیان، ۱۰۸.
151. پرش به بالا ↑ کوک، تاریخ ایران کمبریج، ۲۵۲.

منابع

- آبیاف، واسیلی. «شرحی در پیرامون واژه‌شناسی نام‌های خاص ایرانی». «بررسی‌های تاریخی». ترجمه عنایت‌الله (رضا) تهران، ش. ۷۱ (مرداد و شهریور ۱۳۵۶).
- آموزگار، ژاله. «تاریخ واقعی و تاریخ روایی». «مجله بخارا» تهران، ش. ۱۶ (بهار ۱۳۷۹). بایگانی‌شده از نسخه اصلی در ۰۶ دسامبر ۲۰۱۲.
- پاکچی، احمد. «آشنایی با شخصیت کورش در منابع اسلامی». در *کورش و ذولقرنین*. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۰. شابک ۹۷۸-۹۶۴-۷۰۲۵-۰۶-۹۶.
- پورپیران، عباس. *نگرشی بر مقدمه کورش کبیر (ذوالقرنین)*. (مجله گزارش، ش. ۱۷۰ (دی ۱۳۸۴)).
- پیرنیا، حسن. *ایران باستان*. ج. نخست. چاپ چهارم. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۹.
- جعفری دهقی، محمود. *بازشناسی منابع و مآخذ تاریخ ایران باستان*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۹۱. شابک ۹۷۸-۹۶۴-۴۵۹-۷۸۰-۰.
- خالقی مطلق، جلال. «کیخسرو و کورش». «مجله ایران‌شناسی» تهران، ش. ۱ (بهار ۱۳۷۴). بایگانی‌شده از نسخه اصلی در ۰۶ دسامبر ۲۰۱۲.
- خداوردیان، شهرام. «تاملاتی فلسفی و ناویلی بر اسطوره ذولقرنین». در *کورش و ذولقرنین*. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۰. شابک ۹۷۸-۹۶۴-۷۰۲۵-۰۶-۹۶.
- داندامایف، محمد ع. *تاریخ سیاسی هخامنشیان*. ترجمه فرید جواهر کلام. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۸۹. شابک ۹۷۸-۹۶۴-۳۲۱-۰۷-۳۱۰.
- داندامایف، محمد. *ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی*. ترجمه روحی ارباب. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶. شابک ۹۷۸-۹۶۴-۴۴۵-۳۳۴-۲.
- داندامایف، محمد ا. *ایرانیان در بابل هخامنشی*. ترجمه محمود جعفری دهقی. تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۹۱. شابک ۹۷۸-۹۶۴-۳۱۱-۰۹-۹۸۳.
- دریایی، تورج. «تاریخ ملی یا تاریخ کیانی؛ سرشت تاریخ‌نگاری در دوره ساسانی». در *تاریخ و فرهنگ ساسانی*. ترجمه مهرداد قدرت دیزجی. تهران: ققنوس، ۱۳۹۲. شابک ۹۷۸-۹۶۴-۳۱۱-۰۴-۴۰۸.
- دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ. *تاریخ ماد*. ترجمه کریم کشاورز. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶. شابک ۹۷۸-۹۶۴-۴۴۵-۱۰۶-۰۵.
- رزمجو، شاهرخ. «ترجمه فارسی از متن اصلی بابلی». «بخش خاور میانه موزه بریتانیا، ۲۰۱۲». بایگانی‌شده از نسخه اصلی در ۲۸ اکتبر ۲۰۱۲.
- رضایی باغبیدی، حسن. «درباره نام کورش». در *کورش و ذولقرنین*. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۰. شابک ۹۷۸-۹۶۴-۷۰۲۵-۰۶-۹۶.
- زرینکوب، روزبه. «کورش هخامنشی در منابع یونانی». در *کورش و ذولقرنین*. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۰. شابک ۹۷۸-۹۶۴-۷۰۲۵-۰۶-۹۶.
- فرای، ریچارد نلسون. *میراث باستانی ایران*. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶. شابک ۹۷۸-۹۶۴-۴۴۵-۱۱۱-۰۹.

- فناحی، کامبیز. «جایگاه کوروش در زندگی و فرهنگ مردم اسرائیل». بخش فارسی بی‌بی‌سی، ۱۱ آبان ۱۳۹۱. بایگانی‌شده از نسخه اصلی در ۰۶ دسامبر ۲۰۱۲. بازبینی‌شده در ۱۱ آبان ۱۳۹۱.
- فره‌وشی، بهرام. فرهنگ زبان پهلوی. چاپ پنجم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶. شابک ۰-۴۳۹۰-۰۳-۹۶۴.
- شهبازی، شاپور. راهنمای جامع پاسارگاد. چاپ دوم. شیراز: بنیاد فارس شناسی، ۱۳۸۶. شابک ۰-۴-۹۰۳۸۰-۹۶۴.
- کوک، جی. ام. «ظهور هخامنشیان و تأسیس امپراتوری ایشان». در تاریخ ایران کمبریج. ج. ۲، قسمت اول. ترجمه تیمور قادری. تهران: انتشارات مهتاب، ۱۳۸۷. شابک ۰-۶۴-۷۸۸۶-۹۶۴-۹۷۸.
- گری، لوییس. «هخامنشیان و دین زرتشت». «مجله رشد آموزش تاریخ». ترجمه حسین حیدری (تهران)، ش. ۱۲ (بهار و تابستان ۱۳۸۲). بایگانی‌شده از نسخه اصلی در ۲۸ اکتبر ۲۰۱۲.
- لکوک، پی.یر. کتیبه‌های هخامنشی. ترجمه نازیلا خلخالی. تهران: نشر فرزانه روز، ۱۳۸۹. شابک ۰-۱۳۳-۳۲۱-۹۶۴.
- مالوان، ماکس. «کوروش بزرگ». در تاریخ ایران کمبریج. ج. ۲، قسمت اول. ترجمه تیمور قادری. تهران: انتشارات مهتاب، ۱۳۸۷. شابک ۰-۶۴-۷۸۸۶-۹۶۴-۹۷۸.
- هینتس، والتر. داریوش و ایرانیان. ترجمه پرویز رجبی. تهران: نشر ماهی، ۱۳۸۷. شابک ۰-۳۰-۹۹۷۱-۹۶۴-۹۷۸.
- یزدان‌پرست، حمید. «ذوالقرنین» یا «کوروش» در متون مذهبی (۲). «مجله گزارش»، ش. ۲۴۳ و ۲۴۴ (۱۳۸۶).
- ۱۰۰ Most Influential People of All Times. MobileReference, 2007. Archived from the original on 28 October 2012.
- "Battle of Halys". NationMaster, 2005. Archived from the original on 28 October 2012.
- "Cyrus Cylinder". British Museum, 2012. Archived from the original on 28 October 2012.
- "Pasargadae". UNESCO World Heritage Centre, 2004. Archived from the original on 28 October 2012. Retrieved 25 Sep 2012.
- Ballmann, e. a.. "Cyrus, King of Persia". In *New Catholic Encyclopedia*. HighBeam Research, 1 Jan 2003. Archived from the original on 28 October 2012. Retrieved 21 Sep 2012.
- Bickerman, Elias J. "PERSIA". In *Encyclopaedia Judaica*. 2nd ed. 2007. Archived from the original on ۲۰۱۴/۲۴/۵. Retrieved ۲۰۱۴/۲۴/۵.
- Borger, Rykle. *Orientalia 34*. Rom, 1965.
- Cuyler Young, t. "CYRUS THE GREAT". In *Encyclopedia Americana*. vol. 8. NEW YORK: AMERICAN CORPORATION, 1963.
- Dandamayev, M. A. "BABYLONIA i. History of Babylonia in the Median and Achaemenid periods". In *Encyclopaedia Iranica*. vol. 3. New York: Bibliotheca Persica Press, 1989. Archived from the original on ۲۰۱۲-۲۰۱۲. Retrieved ۲۰۱۲-۲۰۱۲.
- Dandamayev, Muhammad A. "Cyrus II The Great". In *Encyclopaedia Iranica*. vol. 6. New York: Bibliotheca Persica Press, 1993a. Archived from the original on 28 October 2012.
- Dandamayev, Muhammad A. "The Cyrus cylinder". In *Encyclopaedia Iranica*. vol. 6. New York: Bibliotheca Persica Press, 1993b. Archived from the original on 28 October 2012.

- Finkel, Irving. "Translation of the text on the Cyrus Cylinder" (**en**). British Museum, 2012. Archived from the original on 28 October 2012.
- Frye, Richard N. "Cyrus II". In *Encyclopædia Britannica*. vol. 3. 15 ed. 2005. Archived from the original on 28 October 2012. Retrieved 24 Sep 2012.
- Ghista, Dhanjoo N. *Socio-Economic Democracy and the World Government*. World Scientific, 2004. ISBN 981-238-509-6. Archived from the original on 28 October 2012.
- Moormann, Eric M.. "Kyros II.". In *Lexikon der antiken Gestalten*. Stuttgart: Wilfried Uitterhoeve, 1995.
- Netzer, A. "ARDAŠĪR-NAMA". In *Encyclopædia Iranica*. vol. II. 1987. 385. Retrieved ۲۰۱۴/۱/۵.
- Netzer, Amnon. "'EZRĀ-NĀMA". In *Encyclopædia Iranica*. 1999. 131. Retrieved ۲۰۱۴/۲/۵.
- Pedley, John Griffiths. *Ancient literary sources on Sardis*. Harvard University Press, 1972.
- Rank, Otto. *The Myth of the Birth of the Hero: A Psychological Interpretation of Mythology*. Forgotten Books, 2008.
- Rappaport, Uriel. "CYRUS". In *Encyclopaedia Judaica*. vol. 5. 2nd ed. New York: Thomson Gale, 2007. ISBN 978-0-02-865933-6. Archived from the original on ۲۰۱۴/۲۴/۵. Retrieved ۲۰۱۴/۲۴/۵.
- Reis, Norma. "Eclipses from Ancient Times - Part Two". *Astronomy Today*, 2008. Archived from the original on 28 October 2012.
- Rollinger, Robert. "HERODOTUS iv. CYRUS ACCORDING TO HERODOTUS". In *Encyclopædia Iranica*. vol. 12. New York: Bibliotheca Persica Press, 2004. Archived from the original on 28 October 2012. Retrieved 21 Sep 2012.
- Sancisi-Weerdenburg, Heleen. "CYROPAEDIA". In *Encyclopædia Iranica*. New York, 1993. Archived from the original on 28 October 2012. Retrieved 2 August 2012.
- Schmitt, Rüdiger. "CYRUS i. The Name". In *Encyclopædia Iranica*. vol. 4. New York: Bibliotheca Persica Press, 1993. Archived from the original on 28 October 2012.
- Shapur Shahbazi, A. "CROESUS". In *Encyclopædia Iranica*. vol. VI. 1993. 401-402. Retrieved ۲۰۱۴/V/۵.
- Shahbazi, A. Shapur. "DERAFŠ". In *Encyclopædia Iranica*. New York, 2001. Archived from the original on 28 October 2012.
- Smith, Sidney. *Babylonian Historical Texts Relating to the Capture and Downfall of Babylon*. London: Methuen Publishing, 1924. ISBN 3-487-05615-1. Archived from the original on 28 October 2012.
- Skjærvø, Prods Oktor. "KAYĀNIĀN xiii. Synchronism of the Kayanids and Near Eastern History". In *Encyclopædia Iranica*. 2013. Retrieved ۲۰۱۲/۱۱/۶.
- "Cyrus the Great". In *The Columbia Encyclopedia*. Columbia University Press, 1 Jan 2003. Archived from the original on 28 October 2012. Retrieved 21 Sep 2012.
- Zournatzi, Antigoni. "CYRUS v. The Tomb of Cyrus". In *Encyclopædia Iranica*. vol. 6. New York: Bibliotheca Persica Press, 1993. Archived from the original on 28 October 2012.
- Kristin M. Swenson. "International Cyrus the Great Day: Common Ground for World Religions?". *Huffington Post*, 28 October 2011. Retrieved 3 March 2013.